

بهره‌ای نیست. اما انار دومی علم و دانش بود، که در آن با من شریک هستی. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الله عزوجل لم یعلم بینه علما الا امره ان یعمله امیرالمومنین و انه کان شریکه فی العلم).

- احمد بن محمد از محمد بن الحسن، و او از عبادین سلیمان، و او از محمد بن سلمان، و او از پدرش، و او از سدیر، نقل کرده‌اند که: من و جمعی از اصحاب از حضرت امام صادق علیه‌السلام پرسیدیم: علم شما چقدر است؟ آن حضرت با دست به سینه‌اش اشاره نمود و فرمود بخدا تمام علم کتاب نزد ماست. بخدا تمام علم کتاب نزد ماست. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر فیه ذکر الغیب).

- علی بن ابراهیم گوید: پدرم نقل کرد که گروهی از شیعیان از شهرهای دور آمدند و از حضرت امام جواد علیه‌السلام اجازه تشرّف گرفتند و به خدمتش رسیدند. در یک مجلس سی‌هزار مسئله از او پرسیدند که حضرت به همه آنها جواب داد و در آن زمان حضرت علیه‌السلام ده ساله بود. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی).

- جمعی از اصحاب از احمد بن محمد، و او از هیثم بن ابی مسروق النهدی، و او از حسین بن خالد، و او از اسحاق بن عمار، نقل کرده‌اند که گوید: به حضرت جعفر ابی عبدالله علیه‌السلام عرض کردم: نزد مردی می‌روم و بعضی از سخنم را می‌گویم و او تمام مقصود مرا می‌فهمد. و مردی دیگر نزد او می‌روم و تمام سخنم را با او می‌گویم و او طبق گفته من جواب می‌دهد و مردی دیگر نزد او می‌روم و سخنم را می‌گویم ولی او می‌گوید دوباره بگو. فرمود: ای اسحاق می‌دانی چرا چنین است؟ گفتم نه! فرمود آنکه تمام سخن ترا از بعضی گفتارت می‌فهمد کسی است که نطفه‌اش با عقلش خمیر شده است. و آنکه پس از اتمام سخنت جوابت را می‌گوید کسی است که عقلش با نطفه‌اش خمیر شده است. و آنکه چون سخن می‌گوئی گوید: دوباره بگو. کسی است که پس از بزرگ شدن

عقلش به آمیخته شده، او است که می‌گوید دوباره بگو. (اصول کافی، کتاب العقل و الحیل).

- علی بن محمد از سهل بن زیاد، و او از محمد بن ولید شباب الصیرفی، و او از یونس بن رباط، روایت دارند که گفت: من و کامل خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام رسیدیم. کامل عرض کرد: قربانت کردم، فلان شخص حدیثی روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله در روز وفاتش به علی علیه‌السلام هزار باب حدیث آموخت که هر بابی مفتاح هزار حدیث بود^۱. فرمود: آری، چنین بود. عرض کردم: قربانت، آن بابها برای شیعیان شما هم آشکار خواهد شد؟ فرمود: ای کامل، یک باب یا دو باب آن ظاهر شده است. عرض کردم: قربانت، بنابراین از هزار باب از فضل شما، جز یک یا دو باب روایت نشده است؟ فرمود: توقع دارید از فضل ما چه اندازه بفهمید؟ کافی است که فقط یک الف غیر متصل از آنرا روایت کنید (اصول کافی، کتاب الحجة، باب الاشارة و النص علی امیرالمومنین).

-احمد بن محمد، از محمدبن الحسن، و او از عباد بن سلیمان، و او از محمد بن سلیمان، و او از پدرش، و او از سدیر، نقل کرده‌اند که گفت: من و ابوبصیر و یحییای بزاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم. که حضرت امام صادق علیه‌السلام با حالت خشم وارد شد. چون در مسند خویش قرار گرفت، فرمود: تعجب می‌کنم از مردمی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم. در حالیکه جز خدای عزوجل کسی غیب نمی‌داند. همین امروز من می‌خواستم کنیز خودم را بزنم، اما او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان شده است^۲. (اصول کافی، کتاب الحجة باب نادر فیه ذکر الغیب).

۱ - جمعا يك مليون (توضیح از شارح اصول کافی).

۲ - تفسیر شارح کتاب کافی بر این حدیث (که با احادیث قیل درباره آگاهی ائمه بر کلیه امور غیب مغایرت دارد): ممکن است شنودگان این فرمایش امام، شیعیان ضعیف‌العقلی بوده‌اند که باید از آنها تقیه کرد. (البته مراد ازین شیعیان ضعیف‌العقل، همان راویان حدیثهای معتبرند).

- علی بن محمد، از محمد بن صالح، روایت کند که گفت: کنیزی داشتم که از او خوشم می‌آمد. به حضرت امام مهدی (در زمان غیبت صغری) نامه نوشتم. و از او خواستم که با علم کامل خود مرا در امر باردار ساختن او راهنمایی کند. جواب آمد: "باردارش ساز، خدا هر چه خواهد می‌کند". پس با او نزدیکی کردم و آبستن شد. سپس بچه را سقط کرد و خودش هم مرد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد الصاحب علیه السلام).

- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: چرا مردم دیدار ما را مکروه می‌دارند؟ و حال آنکه ما دریای رحمتیم. ما معدن حکمت و دانشیم و درخت بارور نبوت در خانه ما است و فرشتگان مرتبا در خانه‌های ما رفت و آمد می‌کنند. (علامه شیخ مفید، ارشاد، باب نهم).

- در روایت معتبر منقول است که محمد بن سلیم به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه‌ام شدم. زخم آمد و گردوی بسیاری شکست و بر سرم ریخت. حضرت فرمود: وای وای، می‌بینم که زنی را متعه (صیغه) خواهی کرد و زنت از آن مطلع خواهد شد و تمام رختهای نو را که پوشیده‌ای بر بدنت پاره پاره خواهد کرد، زیرا که پوست گردو به منزله جامه است.

محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رخت نو که در عیدها می‌پوشیدم بر تن کردم و بر در خانه نشستم. دختری گذشت. او را طلبیدم و به خانه بردم و متعه کردم. زخم بی‌خبر آمد بر سر ما و آن دختر گریخت، اما من نتوانستم فرار کنم و زخم بر من تاخت آورد و همه رختهای نو مرا پاره پاره کرد. (حلیة المتقین، باب هشتم، فصل هشتم).

- از حضرت صادق (ع) حدیث است که: علم نافع است که سبب نجات بشود، فقط توحید و امامت و علومی است که از حضرت صلی الله علیه و آله بما رسیده است. از سایر علوم آنچه برای فهمیدن کلام اهل بیت رسالت لازم است مانند عربی و صرف و نحو و منطق باید خوانده شود. و غیر آن یا لغو و

بی‌فایده و تزیین عمر و یا احداث شبهه است در نفس، که بیشتر موجب کفر و ضلالت شود. (علامه مجلسی، عین‌الحویة).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از حمید بن زیاد، و او از حسن بن محمد، و همه آنها از احمد بن الحسن المیثمی، و او از یعقوب بن شعیث، روایت کرده‌اند که شنیدم حضرت امام صادق علیه‌السلام را که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که همانا در بدن آدمیزاد ۳۶۰ رگ است، که ۱۸۰ رگ از آنها می‌جنبند و ۱۸۰ رگ دیگرش ساکن است. پس اگر یکی از رگهای جنبه ساکن شود، صاحب آن خوابش نبرد. و اگر یکی از رگهای ساکن به جنبش آید، باز صاحب آن خوابش نبرد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون بامداد می‌کرد، ۳۶۰ بار می‌فرمود: "الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال". و چون شام می‌کرد مانند آنرا می‌گفت. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب النحمید و التمجید).

- در حدیث معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که هیچک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست: یک رگ بر سرش که خوره را به حرکت می‌آورد و دیگری در بدنش که پیسی را بحرکت می‌آورد. پس چون آن رگ سر بحرکت می‌آید خدایتعالی زکام را بر او مسلط می‌گرداند که دردهای سر را می‌کشد و اگر رگ بدن بحرکت در می‌آید حقتعالی دمل را بر آن مسلط می‌گرداند که دردهای بدن را می‌کشد. پس کسی که دمل و زکام بهم رساند، خدا را تشکر کند. (حلیة‌المتقین، باب نهم، فصل ششم).

- احمد بن محمد و محمد بن یحیی، از محمد بن الحسن، و او از یعقوب بن یزید، و او از ابن ابی عمیر، و او از کسی که نامش را نیاقتم، و او از ابی عبدالله نقل کرده‌اند که حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: خدا دو شهر دارد که یکی از آنها در مشرق و دیگری در مغرب است. گرداگرد آنها دیواری از آهن است و هر یک از آنها هزار هزار (یک میلیون) دروازه دارد. و در آنجا به هفتاد هزار هزار (هفتاد میلیون) لغت حرف می‌زنند که تکلم هر لغتی با لغت

دیگر فرق دارد و من همه آن لغات و آنچه را که در آن دو شهر و در مابین آنهاست، می‌دانم. و جز من و برادرم حسین کسی این را نمی‌داند. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد الحسن بن علی، و بحار الانوار، جلد هفتم، در احوال ائمه).

- محمداز احمد، و او از ابن محبوب، و او از جمیل بن صالح، و او از ابن بن تغلب، نقل کنند که گفت: از امام ابی عبدالله جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدم که زمین بر چه استوار است؟ فرمود: بر ماهی. گفتم: ماهی بر چیست؟ فرمود: بر آب. پرسیدم: آب بر چیست؟ فرمود: بر صخره. پرسیدم: صخره بر چیست؟ فرمود: بر خاک نمناک. پرسیدم: خاک نمناک بر چیست؟ فرمود: هیئات که در اینجا دیگر دانش علما گم گشته است! (کلینی، روضة من الکافی، کتاب الروضة).

- احمد بن مهران و علی بن ابراهیم، هر دو از محمد بن علی، و او از حسن بن راشد، و او از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم، نقل کرده‌اند که: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بودیم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد، و گفتگوی بسیار میان آن حضرت و او شد. در آخر مقال حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از او پرسید: بمن بگو که اسم مادر حضرت مریم چه بود و در چه روزی روح عیسی علیه‌السلام در شکم او دمیده شد؟ و در چه روزی او را زائید؟ نصرانی گفت: والله نمی‌دانم.

پس حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: اما مادر مریم نامش مرثا بود که او را در عربی و هیبه خوانند. اما روزیکه مریم باردار شد، روز جمعه هنگام ظهر بود که روح الامین از آسمان فرود آمد. اما روزیکه مریم عیسی را زائید، سه‌شنبه بود در چهار ساعت و نیم از روز برآمده.

سپس فرمود: نهری که مریم عیسی را در کنار آن زائید، می‌دانی کدام بود؟ گفت: نه. فرمود: آن نهر فرات بود(!) که درختان انگور و خرما در کنار آن است و هیچ نهری از لحاظ درختان خرما و انگور با فرات برابر نیست. و اما روزی که زبان مریم بسته شد، قیدوس پادشاه یهود فرزندان و پیروان خود

را طلبید و آل عمران را بیرون برد تا به مریم بنگرد و آنها آنچه را خدا در کتاب تو و کتاب ما بیان کرده، گفتند. حالا همه چیز را فهمیدی؟

نصرانی عرض کرد: بلی، همین امروز همه آنها را خوانده بودم. حالا بفرما که اسم مادر من به لغت سریانی و عربی چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: اسم مادر تو به لغت سریانی عنقالیه است و اسم مادر پدرت عنقوره بوده است. و اما اسم مادرت به لغت عربی هومیه است و نام پدرت عبدالمسیح است که به لغت عربی عبدالله می‌شود.

عرض کرد: راست گفتی، اما اسم جدم چیست؟ فرمود: اسم جدت جبرئیل بود و من او را در این مجلس عبدالرحمن نامیدم. نصرانی گفت: مگر او مسلمان بود؟ فرمود: آری و شهید هم گردید. زیرا لشکری از اهل شام ناگهان بمنزلش ریختند او را کشتند.

نصرانی گفت: نام من پیش از آنکه کنیه خود را تعیین کنم چه بود؟ فرمود: نام تو عبدالصلیب بود. عرض کرد: شما چه نامی به من می‌دهی؟ فرمود: من تو را عبدالله نام می‌گذارم.

نصرانی گفت: پس من هم ایمان به خدای بزرگ آوردم و گواهی دهم که شایسته پرستشی جز او نیست. سپس زنار و صلیب طلائی خود را برید و بشکست و مسلمانی شد نیکو و از قبیله بنی‌قهر زنی گرفت. و امام کاظم علیه السلام پنجاه دینار مهرش داد و برایش نوکر گرفت. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد علی بن الحسین).

چند تن از اصحاب، از احمد بن محمد بن عیسی، و او از ابن ابی عمیر، و او از محمد بن حمران، و او از ابان بن تغلب، نقل کرده‌اند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون پادشاه حبشه لشکر خود را همراه فیل به سوی مکه فرستاد تا خانه کعبه را خراب کند، عبدالمطلب که شترانش را بجانب خانه می‌برد، در راه به فیل برخورد. باو گفت: ای محمود! فیل سرش را حرکت داد. عبدالمطلب به او گفت: می‌دانی ترا برای چه آورده‌اند؟ فیل با سر اشاره کرد: نه! عبدالمطلب گفت: ترا آورده‌اند تا خانه پروردگارت را خراب کنی. چنین کاری را انجام می‌دهی؟ با سر اشاره کرد: نه!

چون صبح شد، لشکریان فیل را بردند تا وارد خانه شود. فیل امتناع کرد آنگاه یکی از غلامان عبدالمطلب گفت: يك سیاهی از طرف دریا می‌بینم. چون سیاهی نزدیک شد، وی گفت: پرنده بسیاری که آنها رانمی‌شناسم و هر يك از آنها سنگی باندازه سنگی که با پشت ناخن می‌پرانند یا کوچکتر از آن در منقار خود دارد ... و این پرندگان چون بالای سر لشکر قرار گرفتند، سنگریزه را انداختند. هر سنگریزه بر سر مردی فرود آمد و از مقعدش خارج شد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد النبی و وفاته).

ناسخ و منسوخ

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی نجران، و او از عاصم بن حمید، او از منصور بن حازم، روایت دارند که از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدیم: چه می‌شود که من از شما مطلبی می‌پرسم و شما جواب مرا می‌گوئید. سپس دیگری نزد شما می‌آید و باو جواب دیگری می‌فرمائید؟ فرمود: ما مردم را باندازه زیاد و کمی عقلشان جواب می‌گوئیم. عرض کردم بفرمائید که اگر اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله از قول آن حضرت راست گفتند پس چرا در نقل آن اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی‌دانی که مردی خدمت رسول صلی الله علیه و آله می‌آمد و از او مسئله‌ای می‌پرسید و آنحضرت جوابش را می‌فرمود، ولی بعدها به او جوابی دیگر می‌داد که جواب اول را نسخ می‌کرد. و احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، و او از ابی ایوب الخراز، و او از محمد بن مسلم نقل کرده که به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: چگونه است که کسانی که دروغگو هم نیستند، حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند، ولی شما خلاف آنرا به ما می‌گوئید؟ فرمود: آخر حدیث هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ دارد. (اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث).

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و علی بن ابراهیم، و او از پدرش، و همگی آنها از ابن محبوب، و او از ابن رباب، و او از ابی بصیر روایت کرده‌اند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تعالی به عمران (پدر مریم) وحی کرد

که من بتو پسری می‌بخشم که به اذن خدا کور و پیسی را درمان کند و مردگان را زنده کند. عمران این مطلب را به زنتش حنه اطلاع داد. و وی چون به مریم حامله گشت، فکر می‌کرد که حتما فرزندش پسر است. و چون مریم را زائید، گفت: خداوندگارا، این چگونه پسری است که دختر است؟ ... سپس چون خدایتعالی عیسی را به مریم بخشید، او همان پیغمبری بود که به عمران وعده داده شده بود. پس هر گاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم و نشد، آنرا انکار مکنید که در فرزند یا فرزندزاده او پیدا شود.

- و باز امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر گاه درباره مردی سخنی گوئیم و در او نباشد، و در فرزند یا نوه او باشد. انکار مکنید زیرا خدای تعالی هر چه خواهد می‌کند.

- واسحاق بن عمار گوید: به حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ممکن است دعای مردی مستجاب شده باشد، ولی اجابت آن به تاخیر افتد؟ فرمود: آری تا بیست سال!

- و ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمود: همانا ممکن است مومن دعا کند و اجابت دعایش تا روز جمعه یا روز قیامت به تاخیر افتد. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ابطات علیه الاجابه).

- از حضرت امام جعفر صادق (ع) در حدیث معتبر منقول است که هر که هزار مرتبه ماشاء الله در یکدفعه بگوید، در آن سال او را حج نصیب شود. و اگر آن سال نشود بالاخره در یکی از سالهای دگر شود. (مفاتیح الجنان، باب دوم، در اعمال سنه).

- شیخ کشی در حدیث معروفی نقل می‌کند که یکی از شیعیان مال بسیاری به مخالفان خود مدیون می‌شود و چون از پرداخت آن عاجز می‌ماند، می‌گریزد. زراره اعلی اله مقامه نزد امام جعفر صادق (ع) می‌آید و مآوقع را می‌گوید و سپس می‌پرسد اگر ظهور حضرت قائم عجل اله تعالی فرجه نزدیک است، این شخص صبر کند تا آن حضرت ظهور فرماید و او را از پرداخت دین خلاص نماید. و اگر در امر ظهور تاخیری هست با طلبکاران از در مصالحه در آید.

حضرت (ع) در پاسخ می‌فرماید: خواهد شد. زراره می‌پرسد: تا یکسال؟ امام می‌گوید: انشاء الله خواهد شد. می‌پرسد: تا دو سال؟ باز می‌فرماید: انشاء الله خواهد شد.^۱

- زراره اعلی‌اله مقامه بمن گفته بود: بدرستیکه حضرت امام جعفر (ع) را بر فراز پایه‌های خلافت، بجای خلیفه غاصب کنونی خواهی دید. چون آن حضرت (ع) وفات یافت، نزد او رفتم و گفتم: چرا چنین گفتی و نشد؟ و بیم آن داشتم که وی انکار کند که چنین سخنی به من گفته است. زراره گفت: این را گفتم، اما درست در نیامد. (هشام بن سالم، نقل از مجله پیام هاجر، نشریه جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران، ۱۰ شهریور ۱۳۶۱).

در فضائل نفرین

- جمعی از اصحاب، از سهل بن زیاد، و او از یحیی بن المبارک، و او از عبدالله بن جبله، و او از اسحاق بن عمار، روایت کرده‌اند که گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام از دست همسایه‌ای که داشتم و از او به من آزار می‌رسید، شکایت کردم. بمن فرمود: بر او نفرین کن. پس من نفرین کردم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. پس دوباره خدمتش رفتم و شکایت کردم. فرمود: بر او نفرین کن. عرض کردم: فدایت گردم، نفرین کردم و نتیجه‌ای ندیدم. فرمود: بچه صورت نفرین کردی؟ عرض کردم: هرگاه به او برخوردم نفرینش کردم. فرمود: نه چون به تو پشت کند نفرینش کن. پس من این کار را کردم و زمانی نگذشت که او به خاک سیاه نشست و خدا مرا از شرش آسوده کرد.

- و از حضرت امام ابی‌الحسن علیه‌السلام روایت شده که فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد بر دشمن نفرین کنید، بگویید "اللهم اطرقة ببلیة لا اخت لها" (خدایا او را به بلائی گرفتار کن که مانند نداشته باشد).

- و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، و او از علی بن الحکم، و او از مالک بن عطیه، و او از یونس بن عمار، نقل کرده‌اند که: به حضرت

۱- البته شیخ کشی رحمة الله علیه اشکالی نمی‌دیده است که این سوال و جواب، ۱۴۰ سال پیش از تولد حضرت امام زمان صورت گرفته باشد. این روایت در کتاب کافی (کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث) نیز نقل شده است.

امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: گرفتار همسایه‌ای قریشی از آل محرز شده‌ام که همه جا از من بدگویی می‌کند. حضرت فرمود: در نماز شب به او نفرین کن، آنگاه که به سجده روی. در سجده آخر از دو رکعت اول، خدای عزوجل را حمد کن و پس بگو (ترجمه:): "خدایا فلان پسر فلان مرا شهره عام کرده و نامم را فاش کرده و مرا به خشم آورده و در معرض خطرها قرار داده است. او را به تیرغیب گرفتار کن و مرگش را زود برسان و نام و نشانش را از میان بردار و در این کار شتاب کن. یعنی همین الساعه، همین الساعه" یونس بن عمار گوید: چنین کردم پس همینکه به کوفه آمدم، شبانه وارد شدیم، و از خانواده خود حال آن مرد را پرسیدم. گفتند: سخت بیمار است. و هنوز سخمن را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه او بلند شد. گفتند: مرد.

- و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و او از ابن ابی نجران، و او از حماد بن عثمان، و او از مسمعی، روایت کنند که چون داوود بن علی (حاکم مدینه) معلی بن خنیس (آزاد شده حضرت امام جعفر صادق) را بکشت، آن حضرت علیه‌السلام فرمود: هر آینه بر کسیکه آزاد شده مرا کشته است، نفرین کنم. معتب (خادم امام صادق) برای من نقل کرد که آن شب امام علیه‌السلام پیوسته در رکوع و سجود بود. پس همین که سحر شد، شنیدم که در سجده می‌فرمود "خدایا، جان او را هم الساعه بگیر". آن حضرت سر از سجده برداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدیم. پس حضرت صادق علیه‌السلام سر از سجده برداشت و فرمود: من خدا را به دعائی خواندم. و خدای عزوجل فرشته‌ای را فرستاد با میلی آهنین چنان بر سر او زد که مئانه‌اش از آن ضربت شکافت، و پس بمرد. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء علی العدو).

در ثروت و فقر انمه

- حسین بن محمد، از معلی بن محمد، و او از احمد بن محمد بن عبدالله، و او از محمد بن یحیی، و او از صالح بن سعید، نقل کنند که بخدمت حضرت امام هادی (علی النقی) علیه السلام رسیدم. عرض کردم: قربانت، در هر امری در صدد کوتاهی در حق شما هستند، تا آنجا که شما را در این سرای زشت و بدنامی که سرای گدایان نامند، منزل داده‌اند. فرمود: ای پسر سعید، تو هم بنگر. نگاه کردم. بوستانهایی دیدم بسیار خرم، با میوه‌های تازه رسیده و نویر، و دخترانی زیبا و خوشبوی مانند مروارید در صدف، و پسر بچگان و مرغان و آهوان و نهرهای روان، که چشم خیره شد و دیدم از کار افتاد. آنگاه امام علیه السلام فرمود: ما در سرای گدایان نیستیم، هر جا که باشیم اینها برایمان مهیا است (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام).

- مهدی عباسی (خلیفه) به امام موسی کاظم علیه السلام گفت: ای ابوالحسن، حدود فدک را که گویند جبرئیل با دستور خدایتعالی، خاص فاطمه دختر رسول اکرم کرد، بمن بگو. فرمود: یک حدش کوه احد است، و حد دیگری عریش مصر، و حد دیگرش سیف البحر، و حد دیگرش دومة الجندل. مهدی با تعجب گفت: همه اینها؟ فرمود: آری یا امیرالمومنین! (کافی، کتاب الحجة، باب الفی و الانفال).

- احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، و او از معاویة بن وهب، و او از سعیدالسمان نقل کرده‌اند که نزد امام جعفر صادق ابی عبدالله علیه السلام بودم که دو مرد زیدی بر آنحضرت وارد شدند و چون امام از سخنانشان در غضب شد، بیرون رفتند. حضرت به من فرمود: این دو نفر را می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها اهل بازار ما هستند و از طایفه زیدیه می‌باشند. و عقیده دارند که شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد عبدالله بن حسن است. فرمود: خدای لعنتشان کند که دروغ می‌گویند. همانا شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است. همانا که پرچم و جوشن و زره و کلاه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است. همانا که بیرق ظفربخش پیغمبر صلی الله

علیه و آله نزد من است. همانا که الواح موسی و عصای او نزد من است. همانا که انگشتر سلیمان بن داود نزد من است. همانا طشتی که موسی قربانی را در آن انجام می‌داد، نزد من است. همانا که اسمی که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، و چون در جنگ آنرا میان مسلمانان و کفار می‌گذاشت، چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی‌رسید، نزد من است. همانا که سلاحهائی که فرشتگان برای پیغمبران گذشته آورده‌اند، نزد من است ... همانا که پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و دامنش اندکی به زمین می‌کشید. و من آنرا پوشیدم، همچنان بود. و قائم آل محمد (ص) کسی است که چون آنرا ببوشد، به اندازه قامتش باشد. انشا الله.

و احمد بن ابی عبدالله گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام پرسیدم که ذوالفقار شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از کجا آمد؟ فرمود: جبرئیل علیه‌السلام آنرا از آسمان آورد و زیور آن از نقره بود. و آن نزد من است. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله و متاعه).

- احمد بن محمد از محمد بن الحسن، و او از محمد بن عیسی، و او از محمد بن حمزة بن القاسم، و او از ابراهیم ابن موسی، نقل کنند که از حضرت امام رضا علیه‌السلام طلبی داشتم که در وصول آن اصرار می‌کردم و او در پرداخت آن امروز و فردا می‌کرد. یکروز که به استقبال والی مدینه می‌رفت، من همراهش بودم. نزدیک قصر فلان رسید و در سایه درختان فرودآمد و شخص سومی با ما نبود. عرض کردم: قربانت، عید نزدیک است و بخدا که من حتی در همی ندارم. حضرت علیه‌السلام با تازیانه‌اش زمین را خراشید. سپس دست برد و شمش طلائی را از آنجا برداشت و فرمود: این را بهره خود ساز، ولی آنچه دیدی از همه پنهان دار.

و نیز یکی از اصحاب گوید: پول بسیاری نزد حضرت امام رضا علیه‌السلام آوردم، ولی آن حضرت شادمان نگشت. اندکی بعد فرمود: ای غلام، آفتابه لگن بیاور. سپس روی تختی نشست و دستش را گرفت و به غلام فرمود: آب بریز. راوی گوید: همینطور طلا بود که از میان انگشتان در طشت

می‌ریخت. سپس متوجه من شد و فرمود: کسیکه چنین است به این پولها اعتنائی ندارد. (از همان کتاب)

- هارون الرشید به مدینه در آمد و به پرده‌دارانش گفت: که هر مردی از اهل مدینه و مکه از فرزندان مهاجرین و انصار و بنی‌هاشم و دیگر بطون قریش در آمد، نسبت خودش را معرفی کند. و هر کدام می‌آمدند و نسبت خود را می‌گفتند، به آنها از صد تا پنج هزار درهم صله می‌داد. ناگهان گفتند مردی آمده که خود را موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب معرفی می‌کند. بدستور هارون او را سوار بر الاغش تا بساط خلیفه آوردند. هارون دویست دینار به آن حضرت بخشید و گفت: فعلا در مضیقه مالی هستیم، بخشش بیشتر ما بعد به تو خواهد رسید.

چون از هارون پرسیدند که چرا به همه پنج هزار دینار بخشیدی و به موسی بن جعفر دویست دینار؟ گفت بیم آن داشتم که فردا صد هزار شمشیر از شیعیان و دوستانش بر روی ما کشیده شود و همه را راضی نتوانم کرد. پس فقر وی و خاندان وی، مصونیت ما و شما از خطر درازدستی ایشان است. (بحار الانوار، جلد یازدهم، ابواب تاریخ امام موسی علیه‌السلام).

- امام موسی بن جعفر فرمود: هارون الرشید مرا احضار کرد و بر او وارد شدم. سلام کردم. جواب سلام را نداد. دیدم غضبناک است. طوماری پیشم انداخت و گفت بخوان! در آن نوشته بود که خراج آفاق از اهل شیعیه، نزد موسی بن جعفر می‌آید (و نزد خلیفه نمی‌رود). نامه طولانی بود و من ایستاده می‌خواندم و او ساکت بود. سرش را برداشت و گفت هر چه خواندی بس است، حرف بزن. گفتم: یا امیرالمومنین، قسم به کسی که محمد را به نبوت برانگیخته که هیچکس در همی و دیناری از طریق خراج برای من نیلورده، ولی ما خانواده ابیطالب هدیه قبول می‌کنیم ... امیرالمومنین که بر فقر و تنگدستی ما و کثرت دشمن ما و خمسی که در خلافت پیشین از ما قطع کرده بودند، آگاه شد و دانست که فشار زندگی بر ما سخت شده است و صدقه بر ما حرام است و در عوض خدا خمسی را بر ما مقرر کرده است. و اکنون این وضع ما را مجبور کرده

است که هدیه قبول کنیم. سکوت کرد. سپس گفتم ای امیرالمومنین، من پسر عموی تو هستم، کاش ببینم که دست لطف تو به من دراز شده است. به من اشاره کرد و گفت: بیا نزدیک. نزدیک رفتم، با من مصافحه کرد. پس گفت: ای موسی غم مدار که می‌دانم راست گفتی. و پرسید: یا ابالحسن، چند نفر نان‌خور داری؟ گفتم از پانصد بیشترند. پرسید: همه بچه‌های تو اند؟ گفتم: نه. بیشترشان خدم و حشم هستند و اما فرزندی، زیاده از سی پسرند از این قرار و دختران نیز از این قرار. پرسید چرا دختران را به پسر عموهایشان شوهر نمی‌دهی؟ گفتم: پول جهیزه آنها را ندارم. پرسید: وضع در آمد املاکت چگونه است؟ گفتم: گاه هست و گاه نیست. پرسید: قرض بر گردن داری؟ گفتم: آری، نزدیک به ده هزار دینار. رشید گفت: ای پسر عمو، آنقدر پول به تو می‌دهم که پسران و دخترانت را همسر دهی و املاکت را آباد کنی. او را دعا کردم. گفت: ای موسی احتیاجات را بگو. گفتم: ای امیرالمومنین اول خواهش من از تو این است که اجازه فرمائید نزد زن و بچه‌ام برگردم. گفت: اجازه داری، باز هم بخواه. گفتم خدا امیرالمومنین را برای ما یک مشت پسر عموهایش باقی بدارد، من مردی عیالوارم و عائله‌ای سنگین بر دوش دارم و بعد از خدا چشمهای ما به کرم و بخشش امیرالمومنین دوخته است. صد هزار درهم و یکدست لباس به من عطا فرمود و مرا سوار نمود و با احترام نزد زن و بچه‌ام برگردانید. (بحار الانوار، جلد یازدهم، در حالات امام موسی علیه‌السلام، مناظرات مع خلفاء الجور).

- در حدیث است که حضرت علی علیه‌السلام در موقع ازدواج با حضرت فاطمه فقط یک شتر و یک زره و یک شمشیر داشت که از پول فروش آن زره ازدواج نمود. (آیت‌الله دستغیب شیرازی، در کتاب معراج).

- از حضرت صادق نقل است که حضرت علی علیه‌السلام در موقع نماز انگشتر خود را به سائلی هدیه داد، که وزن حلقه‌اش چهار مثقال نقره و وزن نگینش پنج مثقال یاقوت سرخ بود، که قیمتش خراج یک سال کشور شام بوده است. (کلینی، اصول کافی، کتاب الحجة، باب نادر، و آیت‌الله العظمی بروجردی، کتاب جواهر الولایه).

- در سفینه البحار تصریح شده که در آمد سالانه امیرالمومنین علیه السلام
چهل هزار دینار (تقریباً دو میلیون به پول امروز) بوده است. (استاد احمد قمی،
سمینار فیضیه قم، نقل از کتاب مالکیت در اسلام).

در سهم امام

- محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی، و او از ابن محبوب، و او
از هشام بن سالم، و او از ابی خالد الکابلی، نقل کرده است که امام محمد باقر
علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام (که پیغمبر صلی الله علیه و آله
انشاء فرموده است) دیده ایم که زمین متعلق به خدا است و او آنرا به من
و خاندانم واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ما است.

و نیز امام فرمود: هر مسلمی که زمینی را زنده و آباد کند، باید خراجش
را به امام بپردازد، تا زمانیکه حضرت قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود.
آنگاه همه زمینها را تصرف کند و متصرفین را از آنها اخراج نماید، مگر
زمینهایی که در دست شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام این زمینها را
با خود آنها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد.

و عمر بن یزید گوید: مسمع را در مدرسه دیدم و او در آن سال وجهی را
خدمت امام صادق علیه السلام برده و آن حضرت نپذیرفته بود. باو گفتم: چرا
امام صادق علیه السلام وجهی را که برایش بردی، به تو رد کرد؟ گفتم: چون
وجه را به خدمتش بردم، عرض کردم که غواصی دریای بحرین به من واگذار
شده و چهارصد هزار درهم استفاده کردم و خمس آنرا که هشتاد هزار درهم
است، برای شما آورده‌ام. حضرت فرمود: مگر ما از زمین آنچه خدا از آن
برآورده، حقی جز خمس ندارم؟ ای اباسیار، بدستی که همه زمین از آن ما
است. پس آنچه خدا از آن برآورد متعلق به ما است. (اصول کافی، کتاب الحجة،
باب ان الارض کلها للامام علیه السلام).

- محمد بن یحیی از محمد بن احمد، و او از محمد بن عبدالله بن احمد، و
او از علی بن النعمان، و او از صالح بن حمزه، و او از ابان بن مصعب، و او از

یونس بن ظبیبان یا از معلی بن خنیس، روایت دارد که به ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما از این زمین مالک چه هستید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او دستور داد با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین حفر کند، که از جمله آنهاست سیحان و جیحان که همان نهر بلخ است، و خشوع که نهر شاش (شوش) است، و مهران که نهر هند است، و نیل به مصر، و دجله و فرات. پس آنچه آب دهد و آب گیرد از آن ما است و آنچه از آن ما است، متعلق به شیعیان ما است. و دشمن ما را از آن بهره‌ای نیست، مگر آنکه آنرا به زور و ناحق گیرد.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود جبرئیل علیه السلام با پای خویش پنج نهر حفر کرد، که زبانه آب در پی آن می‌آمد: فرات و دجله و نیل و مهران و نهر بلخ پس همه آنچه از آنها آب خورد، و آب دهد متعلق به امام است. و دریائی که خشکی‌ها را در میان گرفته است، نیز متعلق به امام است. (از همان کتاب).

-امام صادق علیه السلام بتأکید فرمود: کاری نزد خدا محبوبتر از رسانیدن پول به امام نیست. همانا که خداوند هر دره‌می را که به امام داده شود، در بهشت به محکمی کوه احد قرار دهد.

و حسن بن میاح گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: که ای میاح یک درهم که به امام برسد، از کوه احد سنگین‌تر است. و نیز فرمود: یک درهم که به امام برسد، بهتر است از دو هزار هزار (دومیلیون) درهم که در راه خیر دیگر مصرف شود.

و علی بن ابراهیم گوید: پدرم گفت: در خدمت حضرت ابی جعفر ثانی علیه السلام (امام محمد تقی) بودم که صالح بن محمد بن سهل که متولی اوقاف قم بود، وارد شد و به حضرت عرض کرد: آقای من آن ده هزار درهم را که گفته بودم، به من حلال بفرما. زیرا آنها را خرج کردم. فرمود: حلال کردم. ولی چون بیرون رفت، امام علیه السلام فرمود: این شخص را ببین که اموال محمد را می‌خورد و می‌گوید مرا حلال کن. البته من نمی‌گویم حلال نمی‌کنم. ولی به خدا که این پول از گلویش پائین نمی‌رود زیرا خدا در روز قیامت بدون مسامحه از

او سؤال خواهد کرد. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ان الارض كلها للامام عليه السلام)

انمه و اجنه

- محمد بن علی از یحیی بن مشاور، و او از سعدالاسکاف، روایت می‌کند که راجع به بعضی از کارهای خودم به منزل امام باقر علیه السلام رفتم. مدتی زیاد در انتظار ماندم. تا ناگاه اشخاصی را دیدم که از اطاق خارج شده، بسوی من آمدند که مانند ملخهائی زرد بودند و پوستی در بر کرده و از کثرت عبادت لاغر شده بودند. چون به خدمت امام رسیدم، عرض کردم: اشخاصی از نزد من گذشتند همه یکنواخت که مانند ملخهائی زرد بودند و عبادت لاغرشان کرده بود. فرمود: ای سعد، ایشان برادران تو از طائفه جن هستند. عرض کردم: خدمت شما می‌آیند؟ فرمود آری. می‌آیند مسائل دینی و حلال و حرام خود را از ما می‌پرسند. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب ان الجن یأتیهم فیسنلونهم عن معالم دینهم).

- و ابن جبل گوید: در خانه امام جعفر صادق علیه السلام بودم که مردمی شبیه سیاه پوستان سودانی بیرون آمدند، که لنگ و روپوشی در بر داشتند. از امام صادق علیه السلام راجع به آنها پرسیدم. فرمودند: ایشان برادران جن شما هستند.

- و سعد اسکاف گوید خدمت امام محمد باقر علیه السلام رهسپار شدم. و چون می‌خواستم اجازه ورود بگیرم، دیدم جهازهای شتر بیرون خانه صف کشیده و به ردیف است. ناگاه صدائی برخاست و سپس مردمی عمامه بسر شبیه سودانیها بیرون آمدند. من خدمت حضرت رسیدم. عرض کردم: قربانت، امروز بمن دیر اجازه دخول فرمودی، و من عمامه بسرانی را دیدم که بیرون آمدند و من نشناختم. فرمود: ندانستی آنها کیانند؟ عرض کردم: نه! فرمود: آنها برادران جن شما هستند.

- و سدیر صیرفی گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمودند که ای سدیر، ما خدمتگزارانی از طایفه جن داریم، که هر گاه در کاری شتاب داشته باشیم، آنها را به ماموریت می‌فرستیم.

- و حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام گوید حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که در هیزم‌خانه ایستاده و آهسته با کسی سخن می‌گوید، اما من آن دیگری را نمی‌دیدم. گفتم: آقای من با کی آهسته سخن می‌گوئی؟ فرمود: این عامر زهرائی جن است که نزد من آمده است و درد دل می‌کند. عرض کردم: سرورم، دوست دارم سخنتش را بشنوم. فرمود اگر سخنتش را بشنوی یکسال تب می‌کنی. عرض کردم: با این وصف، آقایم، دوست دارم بشنوم فرمود: بشنو! من گوش دادم. صدائی مانند سوت شنیدم و تب مرا گرفت تا یکسال.

- و جابر رحمة الله علیه گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امیر المومنین علیه السلام بر منبر بود، از طرف یکی از درهای مسجد اژدهائی داخل شد. مردم آهنگ کشتنش را کردند، اما امیر المومنین علیه السلام آنان را از این کار بازداشت. او سینه‌کشان آمد تا پای منبر رسید. برخاست و روی دمش ایستاد. و به امیر المومنین علیه السلام سلام کرد. حضرت اشاره فرمود که بنشینید تا خطبه‌اش تمام شود. پس از خطبه فرمود: تو کیستی؟ گفت: عمرو بن عثمان خلیفه شما بر طایفه جنم. پدرم مُرد و به من سفارش کرد خدمت شما آیم و رأی شما را برای جانشینی او بدست آورم. اکنون آمده‌ام تا چه دستور فرمائی؟ امیر المومنین علیه السلام فرمود: بازگرد و به فضل خدا در میان جنیان بجای پدرت باش که تو خلیفه من هستی بر ایشان. عمرو با امیر المومنین خداحافظی کرد و بازگشت. من عرض کردم: قربانت، عمرو خدمت شما می‌آید و آمدن بر او واجب است؟ فرمود: آری! (از همان کتاب)

- محمدبن یحیی از احمد بن محمد، و از محمد بن خالد، و او از محمدبن القاسم، و او از حسن بن ابی العلاء، روایت دارد که دیدم امام ابی عبدالله صادق علیه السلام دستش را به متکاهائی که در خانه بود، زد و فرمود: ای، حسین اینها

متکاهانی است که بارها فرشتگان بر آنها تکیه زده‌اند و ما گاهی مجبور شده‌ایم پره‌های کوچکشان را از روی زمین برچینیم. همانا که ملائک نیز مانند اجنه بطور مستر به ملاقات ما می‌آیند.

- و ابوحمزه ثعالی در همین باره گوید: خدمت حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیه‌السلام رسیدم. حضرت را دیدم که چیزی از زمین برمی‌چید و دستش را پشت پرده می‌برد و به کسی که در آن اطاق بود، می‌داد. عرض کردم: قربانت، چیست که برمی‌چینی؟ فرمود: زیادهای پر فرشتگانی است که با ما خلوت می‌کنند و چون از نزد ما می‌روند آنها را جمع می‌کنیم و بازوبند فرزندان خود می‌کنیم. عرض کردم: مگر فرشتگان نزد شما می‌آیند؟ فرمود: ای اباحمزه، آنقدر می‌آیند که روی متکاها جای خود را تنگ می‌کنند (اصول کافی، کتاب الحجة، باب الملائكة).

- شیخ شهید رحمة الله علیه از حضرت رسول الله (ص) نقل کرده که فرمودند: شیطان بر دو قسم است: شیطان جنی، و آن دور می‌شود به گفتن "لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم". و دیگر شیطان انسی، و آن دور می‌شود به فرستادن صلوات بر محمد و آل آن جناب علیهم السلام. (مفاتیح الجنان و باقیات صالحات، باب سوم، در عودات دفع شیطین).

- علی سید بن طاوس در "امان الافطار" روایت کرده از ابومحمد قاسم بن علاصافی خادم امام علی النقی علیه‌السلام، که گفت: رخصت طلبیدم از آن حضرت که به زیارت جدش امام رضا علیه‌السلام بروم. فرمود که با خود انگشتری داشته باش که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین "ماشاء الله لاقوه الا بالله استغفرالله" باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند. چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و راهزنان. خادم گوید بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم ... فرمود ای صافی! گفتیم: لبیک یا سیدی! فرمود که انگشتر فیروزه هم باید با خود داشته باشی، بدرستیکه میان طوس و نیشابور شیری برخواهد خورد به تو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن. تو پیش برو و این انگشتر را به شیر بنما

و بگو مولای من می‌گوید که دور شو از راه ... صافی گوید که رفتم به سفر و به خدا سوگند در همان مکان که حضرت فرموده بود، شیری بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود، بعمل آوردم و شیر برگشت. و چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود، خدمت آن جناب عرض کردم. فرمود: که يك چیز مانده که نگفتی. اگر خواهی من نقل کنم. گفتم: ای آقای من، شاید فراموش کرده باشم. فرمود که شبی در طوس نزدیک قبر شریف، شب را بسر می‌بردی، گروهی از جنیان به زیارت قبر آن حضرت آمده بودند، که نگین را در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند. پس آنرا از دست تو بدر آورده بردند بنزد بیماری که داشتند. و آن انگشتر را در ظرف آبی شسته، آن آب را به بیمار خود خوراندند و بیمارشان صحت یافت. پس انگشتر را برگردانیدند. و تو در دست راست کرده بودی، ایشان در دست چپ تو کردند و نزدیک سر خود یاقوتی دیده برداشتی و الحال همراه تست ... ببر به بازار و آن را به هشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیه آن جنیانست که برای تو آورده بودند. خادم گفت یاقوت را به بازار بردم و هشتاد اشرفی فروختم، همچنانکه سید فرموده بود (مفاتیح الجنان و باقیات صالحات، باب ششم، در خواص بعضی سُوَر و آیات).

- در روایت است از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، که اگر جن سنگی افکند آن سنگ را بگیرد و بیفکند به همان جا که سنگ از آن آمده، پس این دعا را بخواند (متن دعا).

- و نیز فرمود که برای دفع شر جنیان، نگاهداشتن مرغ و خروس و کیوتر و بزغاله در خانه نافع است.

- و نیز فرمود که در خانه‌ای که اجنه سنگ می‌اندازند، صاحبخانه آن سنگ را بردارد و بگوید "حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء المنتهی" و جنیان پایه فرار گذارند.

- در روایت است که حضرت رسول الله (ص) به جنگی می‌رفتند. به وادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود. در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود. و يك شخص تنها رفت او را جن گرفت و دچار صرع شد.

- در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که چون راه را گم کنی فریاد کن: "یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق، وحکم الله".
راوی حدیث گوید که ما در سفری راه را گم کردیم و چنین کردیم. صدای آهسته‌ای گفت: راه از جانب راست است. از صاحب صدا پرسیدیم: کیستی که خدا ترا بیمارزد. گفت من از آن گروهم از جن که به حضرت رسول (ص) ایمان آوردند و کسی به غیر از من از آنها نمانده است. پس اندک مسافتی رفتیم و راه را یافتیم.

- در روایت است که شخصی به امام جعفر صادق (ع) شکایت کرد، که دختری دارم در خواب بسیار می‌ترسد و گاهی اعضایش ست و بیحس می‌شود. فرمود: کار جن است، پس او را حجامت کن و آب شبت را با غسل ببر و بده بخورد. پس چنین کرد و شفا یافت.

- در حدیث معتبر است از حضرت امام جعفر صادق (ع) که فرمود:
زنهار با کردان مخالطت مکنید که ایشان گروهی هستند از جنیان، که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است (حلیة المتقین، باب هشتم، فصل ششم، باب چهاردهم، فصل هشتم).

انمه و زنان

- یکی از اصحاب از احمد بن محمد، و او از موسی بن القاسم، روایت کند که شنیدم محاربی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کرد، که آن حضرت از پدران، و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله، شنیده بودند که فرموده بود: سه دسته‌اند که همنشینی با آنها دل مرد را بمیراند: نشستن با اغنیاء، مجالست با اراذل و فرومایگان، و گفت و شنود با زنها (اصول کافی، کتاب العشره، باب من تکره مجالسته و مرافته).

- در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بال و پر زنان را کوتاه کنید به ترك لباس و زینت، تا از خانه بیرون نروند. و هر که راضی باشد با زینت و بیرون رفتن زنش از خانه، پس او دیوث است و بنا می‌شود برای او هر قدمی که بردارد،

خانه‌ای در جهنم. و فرمود: که هر که اطاعت زنش کند خدا او را به جهنم اندازد. پرسیدند: غرض از اطاعت چیست؟ فرمود: مثلاً اذن می‌طلبید که به حمام یا عروسی رود و مرد قبول می‌کند (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین نهم، در عقوبت زناکاران و لاطیان).

- در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و پرسید: یا رسول الله، چیست حقی که شوهر بر زن دارد؟ فرمود: بر زن لازم است که اطاعت شوهر بکند و از خانه او بی‌رخصت بیرون نرود و هر گز نافرمانی نکند. پرسید: یا رسول الله آیا من نیز بر شوهرم آنقدر حق دارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صد یکی نه. و پس فرمود: اگر امر می‌کردم که معاذالله کسی برای غیر خدا سجده کند، هر آینه زنان را می‌گفتم که به شوهران خود سجده کنند.

- حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند که هر که يك دختر دارد، بارش گران است. و هر که دو دختر دارد، به خدا سوگند که بفریاد او برسید. و هر که سه دختر داشته باشد، جهاد کردن را از او بردارید. و کسی که چهار دختر داشته باشد، ای بندگان خدا او را یاری کنید. ای بندگان خدا، به او قرض بدهید. ای بندگان خدا، به او ترحم کنید.

- و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که پدر باید دختر خود را سوره نور یاد بدهد و سوره یوسف را یاد نهد و او را در بالاخانه‌ها جا ندهد. و نیز حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا به طمع نیفتند، در امر کردن شما به بدی. و از بدان ایشان بخدا پناه ببرید و از نیکانشان نیز بر حذر باشید.

- و نیز از آن حضرت (ص) منقول است که هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه بیرون آید، لعنت الهی بر او باشد، تا به خانه بازگردد. و ملائکه و همه جنیان نیز بدو لعنت فرستند.

- و نیز از آن حضرت (ص) منقول است که چون اراده جنگ می‌فرمودند با زنان خود مشورت می‌کردند، تا آنچه ایشان گویند خلاف آن بفرمایند.

- و آن حضرت (ص) نهی فرمود از آنکه زن جز برای شوهر خود زینت کند، و اگر بکند بر خدا لازم است تا او را در آتش جهنم بسوزاند. و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و محارم خود، زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید. و نهی فرمود از آنکه زنان بر زین سوار شوند. و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را به حمام فرستد در بلادی که احتیاج به حمام نباشد.

- از حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که حق تعالی برای زنان، غیرت جائز نداشته است و فقط از برای مردان غیرت قرار داده است. زیرا که از برای مردان، چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال گردانیده است. و از برای زن بغیر از يك شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگر طلب کند نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمی‌برند مگر زنان بد.

- به روایت معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که از علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آن است که زنان سوار بر زین شوند. و فرمود که زین مرکب ملعونی است برای زنان.

- و نیز از آن حضرت (ع) منقول است که زن به منزله قلاده‌ای است که در گردن خود می‌افکنی. پس ببین که چگونه قلاده‌ای برای خود می‌گیری. (حلیة المتقین، باب چهارم، فصل ششم، باب ششم، فصل دوم، باب سیزدهم، فصل سوم، باب خاتمه).

- در احادیث معتبر وارد شده است که وظیفه مرد در برابر زنش این است که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و یکروز در میان روغن برای مالیدن به او بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسه هر ششماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه‌اش بدهد، دو تا از برای زمستان و دو تا از برای تابستان.

- سنت است ختنه کردن دختران و مستحب است که در دختران اندکی ببرند و بسیار نبرند. زیرا حضرت رسول (ص) با ام‌حبیبه فرمود چون ختنه کنی زنان را، بسیار به ته مبر و اندکی بگیر که او را نورانی‌تر و رنگش را صافتر می‌گرداند. (جامع عباسی، باب یازدهم، مخصوصات ابکار).

- اگر جامه‌ای مثلا به بول نجس شده باشد و خواهند که آنرا به آب قلیل طهارت دهند، پس اگر به بول شیرخواره نجس شده باشد، به ریختن آب بر آن طاهر می‌شود و احتیاج به فشردن نیست، اما به شرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر. (همان کتاب).

- حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است.

- از حضرت صادق (ع) منقول است که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام به اهل عراق فرمود: ای اهل عراق، به من خبر رسیده که زنان شما می‌رسند به مردها در راه، یعنی برمی‌خورند به نامحرم‌ان در کوچه و بازار. آیا حیا نمی‌کنید شماها؟ و فرمود: لعنت خدا به کسی که حیا نمی‌کند (مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل اول).

- در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند.
- کمترین ساکنان بهشت زنانند.
- اگر زن نبود مرد به بهشت می‌رفت.
- اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش اوست پرستیده می‌شد.
- زن بصورت شیطان می‌آید و بصورت شیطان می‌رود.
- زنان دامهای شیطانند.
- محکمترین سلاح شیطان زنانند.
- از هیچ فتنه‌ای که خطرناکتر از زن و شراب باشد بر امت خود بیم ندارم.

- پس از من برای مردان فتنه‌ای زیان‌انگیزتر از زنان نخواهد بود.
- از زنان بد به خدا پناه ببرید و از نیکانشان بپرهیزید.
- از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید. زیرا شیطان در کمین است و هیچ يك از دامهای او برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان نیست.

- از دنیا بپرهیزید و از زنان نیز بپرهیزید. زیرا نخستین گمراهی یهودان از جانب زنان بود.
- خطرناکترین دشمن تو همسر توست، که همخوابه تو و مایملک تو است.
- زن دو پرده دارد: قبر و زناشویی.
- خدا رنج هوو داشتن را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد. هر زنی که از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هوو داشتن صبر کند، ثواب شهید دارد.
- اگر به کسی دستور می‌دادم کسی دیگر را سجده کند، به زنان دستور می‌دادم که شوهران خویش را سجده کنند. از بس که خداوند برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است.
- اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی عطرش را بشنوند، آن زن زناکار است.
- زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند.
- هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، مورد خشم خدا است تا بخانه برگردد یا شوهرش از او راضی شود.
- اگر زن حق شوهر را بداند، هنگام نهار و شام او بایستد تا شوهرش از خوردن فارغ شود.
- خدا لعنت کند زنی را که، چون شوهرش او را به بستر بخواند بگوید "کمی صبر کن" تا شوهر خوابش ببرد.
- مردانی که از زنان اطاعت کنند به هلاک افتند.
- گروهی که زمام کار خویش را به زنی سپارند، هرگز رستگار نشوند.
- اطاعت زنان مایه پشیمانی است.
- بدترین زنان شما آرایش‌کنان و متکبرانند. و آنان منافق هستند و از آنها جز به اندازه کلاغی که خط سفید به گردن دارد، به بهشت نمی‌روند.
- اگر زنی به شوهرش بگوید که از تو خیری ندیدم، تمام اعمال نیکش بی‌اثر می‌شود.

- اگر زن در اطاق خود نماز کند، برای او بهتر است تا در ایوان خانه نماز کند. و اگر در ایوان نماز کند، برای او بهتر است تا در صحن خانه نماز کند. و اگر در صحن خانه نماز کند، برای او بهتر است تا در مسجد نماز کند.
- بهترین مسجد زنان کنج خانه آنهاست.
- نمازی که زن در تنهائی بکند، بیست و پنج بار از نماز جماعت او بهتر است.
- نمازی که زن در تاریکترین گوشه خانه خود کند، از همه نمازهای او نزد خدا محبوبتر است.
- زنان با ماندن در خانه خود اگر خدا خواهد ثواب مجاهدین خواهند یافت.
- از زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارجش را بپردازد، و او در غیاب شوهر آرایش کند، سخن مگوی.
- کسی که زن بد اخلاق دارد و طلاقش ندهد، دعایش اجابت نمی‌شود.
- فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید و زنان را نخریسی.
- بهترین سرگرمی مومن شنا است و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخریسی است.
- فتنه سخت را دیدید و صبر کردید، و من از فتنه‌ای سخت تر بر شما بیم دارم که از طرف زنان می‌آید، هنگامی که النگوی طلا به دست و پارچه فاخر ببر کنند.
- وای بر زنان از دو چیز رنگین: طلا و جامه زیبا.
- بهترین زنان آن است که وقتی شوهرش بدو توجه کند مسرور شود، و وقتی که بدو فرمان دهد بی‌چون و چرا اطاعت کند.
- وظیفه زن است که از خانه شوهر بی‌اجازه بیرون نرود و اگر رفت خداوند ملائک غضب او را لعنت کنند تا از این گناه توبه کند یا باز گردد، اگر چه شوهرش مردی ستمگر باشد.
- هر زنی که بدون جهت از شوهر طلاق خواهد، بوی بهشت بر او حرام است.

- زن از دنده‌ای خلق شده که راستی‌پذیر نیست. اگر با کجی او بسازی ساخته‌ای. و اگر خواهی او را به راستیش آوری، او را می‌شکنی و شکستن طلاق است. (نهج الفصاحه، سخنان منصوب به حضرت محمد، گرد آوری شده از کتابهای اصول کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، صحاح سته، اعیان الشیعه، الجامع الصغیر، یتسیر الوصول، کنوز الحقایق، البیان والتبیین، عقد الفرید، ربیع الابرار).

- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله، مردی از قبیله انصار مسافرت کرد و به همسرش سفارش کرد: از خانه بیرون مرو تا من برگردم. طولی نکشید پدر آن زن بیمار شد. قاصدی فرستاد و از پیغمبر رخصت دیدار پدر خواست. فرمود: در خانه بنشین و اطاعت شوهر کن. تا آنکه حال پدر سنگین شد. زن باز پیغام فرستاد و اجازه خواست. باز همان جواب را شنید. آخر پدر مُرد. زن اجازه خواست در نماز بر جنازه پدر حاضر شود. باز همان پاسخ آمد. پدر را بخاک سپردند و دختر قدم از خانه بیرون ننهاد. پیغمبر پیام فرستاد: خدا بیاس این فرمانبرداری تو از شوهر، تو و پدرت را آمرزید (وسائل ابواب مقدمات النکاح، باب نود و یکم، نقل از کتاب ازدواج در اسلام، تالیف آیت‌الله مشکینی).

- حضرت باقر علیه‌السلام فرماید خدا غیرت را برای زنان قرار نداده و فقط برای مردان قرار داده است. زنان بی ایمانند که در موقع تعدد زوجات شوهر، غیرت بخرج می‌دهند نه آنها که به احکام خدا معتقدند. (همان کتاب، باب هفتاد و هفتم).

- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زنان فرمود: در غیاب شوهران عطر بر خود نزن، اگر ایمان به خدا و روز قیامت داری و روسری و مچ دستت را نشان کسی نده، که اگر چنین کنی، دینت را تباہ کرده و خدا را به غضب آورده‌ای (همان کتاب، باب هشتاد و نهم).

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: يك نشانه سعادت مرد این است که دخترش پیش از حیض دیدن بخانه شوهر برود. (همان کتاب، باب بیست و سوم).

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی اطلاع بر روابط نامشروع همسرش با کنیزش پیدا کند و چاره‌ای نیندیشد، خدا تا چهل روز او را مهلت می‌دهد سپس روح ایمان را از او می‌گیرد و ملائکه در جلو نامش می‌نویسند دیوث. (همان کتاب، باب هفتاد و هفتم).

- حضرت باقر فرماید: پیغمبر چند کس را لعنت کرده: مردی که به فرج زنی غیر از همسر و کنیزش نگاه کند^۱، مردی که به برادرش خیانت ناموسی کند و فقیهی که برای تعلیم دین به محتاجان، رشوه خواهد. (همان کتاب، باب صد و چهارم)

- شیخ شهید اعلی اله مقامه فرموده در وقتی که زنها می‌خواهند زیارت کنند، بایست که خود را جدا کنند از مردان و تنها زیارت کنند. و اگر در شب زیارت کنند، اولی است. و باید لباس خوب را به لباس پست بدل کنند که شناخته نشوند و مخفی و پنهان بیرون آیند که کسی کمتر ایشان را ببیند و شناسد. از این کلمات معلوم شد کثرت قبح و شباعت آنچه متعارف شده فعلا که زنها در حرم های مطهره مزاحمت با نامحرمان نموده و فشار به بدنهای ایشان داده یا خود را متصل به ضرایح مطهره نموده یا در قبله مردان نشسته مشغول زیارت خواندن شده و حواس آنانرا پریشان نموده و عبادان محل را از زایرین و نمازگزارندگان و متضرعین و گریه‌کنندگان از کار خود بازداشته، الی غیر ذالک، و فی الحقیقه بایست این زیارت زنها از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات، و داخل در مویقات بشوند نه قربات (مفاتیح الجنان، باب سوم، در آداب زیارت)

۱- در حدیثی دیگر ظاهرا از همین حضرت نقل شده مه حضرت رسول فرموده‌اند: هرکس که به فرج زن یا همسر خودش نگاه کند، کور شود.

انمه و مستضعفین

- علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی، و او از یونس، و او از یکی از اصحاب، و او از زراره، نقل کند که از حضرت امام باقر علیه السلام در باره مستضعف سوال کردم. فرمود: مستضعف کسی است که نه حیل‌ای به کفر دارد تا کافر شود، و نه راهی به ایمان تا مومن گردد، و حکم کودکان را دارد. و بدرستی که هر مرد و زنی که عقلش چون عقل کودکان باشد، تکلیف از او برداشته شده است.

- و نیز زراره از آن حضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: مستضعفان آن کسانی که راه بجائی نبرند، و چاره‌ای به سوی ایمان نتوانند، و کافر هم نشوند، و کسانی هستند که عقلشان چون کودکان است از مردان و زنان، و کارشان با خدا است.

- و سفیان بن سبط بحلی گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه گویی درباره مستضعفان؟ حضرت مانند شخص هر اسناکی به من فرمود: مگر شما مستضعفی باقی گذارید؟ کجایند مستضعفان؟ بخدا سوگند سر شما را دوشیزگان پشت پرده نیز دریافته‌اند و زنان آبکش و سقا در راه مدینه درباره آن با هم گفتگو کنند.

- و ایوب بن حر گوید ما در خدمت امام بزرگوار حضرت صادق علیه السلام بودیم. مردی به آن حضرت عرض کرد: قربانت... ما می‌ترسیم به واسطه گناهانمان به درجه مستضعفین تنزل کنیم. پس آن حضرت فرمود: نه بخدا سوگند که هرگز خداوند با شما چنین نکند! (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المستضعف).

عرب و عجم

- از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که عمامه، تاج عربان است. و هر گاه که عمامه برطرف کنند عزتشان را برطرف نماید. و از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که هر که عمامه بر سر بپیچد و تحت الحنک نبندد، باو دردی برسد که درمان نداشته باشد. و از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که ملائکه در روز جنگ بدر عمامه‌های سفید بر سر

داشته‌اند. و از حضرت رسول (ص) منقول است که هر گاه کلاه ترکدار در میان امت رایج گردد، زنا کردن در میان ایشان شایع شود.

- و نیز از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که امت من با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند، که اگر چنین کنند خدا ایشان را ذلیل گرداند.

- و از فضل بن یونس منقول است که حضرت امام موسی کاظم (ع) به منزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان ببندازم. قبول نکردند و فرمودند این طریقه عجمان است.

- شخصی به حضرت امام محمد باقر (ع) عرض کرد که شخصی می‌نشیند بر فرشی که در آن صورتهای نقش شده است. فرمودند: ما دشمن می‌داریم چنین فرشی را که عجمان می‌پسندند.

- و از حضرت امام موسی کاظم (ع) منقول است که هر که ببندد اسب پدر و مادر عربی را، هر روز از نامه عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود. و هر که اسب ببندد که یکی از پدر یا مادرش غیر عربی باشد، هر روز از عمل او دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود. (حلیة‌المتقین، باب دوازدهم، فصل اول).

در باره مجوسان

- در احادیث وارد شده که مجوسان کتابی داشته‌اند بنام ژند و پاژند که آنرا سوخته‌اند، و پیغمبری زردشت نام داشته‌اند که او را کشته‌اند. و جهاد با این فرقه واجب است تا آنکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرایط. و از جمله این شرایط است که با زنان مسلمان زنا نکنند، و کفار را بر اسرار مسلمانان عالم نسانند، و چهارپای سواری ایشان غیر از چهارپای سواری مسلمانان باشد، و بر آن چهارپا نیز یکطرفه سوار شوند یعنی هر دو پای خود را یکجانب او بزنند. (جامع عباسی، باب ششم، در شروط جهاد).

- در خانه‌ای که مجوسی در آن باشد یا سگ، نماز کردن مکروه است. (همان کتاب، باب دوم، احکام نماز).

- از حضرت رسول اکرم (ص) به سند معتبر منقول است که هر که گبری را ببیند، باید که این دعا را بخواند (متن دعا) تا خدا میان او و آن کافر را در جهنم جمع نکند.

- و آن حضرت (ص) نهی فرموده از خوردن شکاری که سگی آنرا صید کرده باشد و مجوسی آنرا تعلیم کرده باشد.

- حضرت امام صادق (ع) فرمود: چند کس هست که بر ایشان سلام نمی‌باید کرد: گبر و ترسا و جهود و بت پرست، و کسی که در بیت الخلاء باشد، و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد، و بر شاعر، و بر کسی که نزد یا شطرنج بازی کند، و کسی که عود یا طنبور نوازد، و بر مردی که مردم با او عمل لواطه کنند.

- و نیز آن حضرت فرمود که ابتدا مکنید گبران را به سلام کردن، و چون ایشان سلام سلام کنند، فقط بگوئید "علیکم". اگر دستت به دست او رسد دستت را بشوی. و در حدیث دیگر فرمود که اگر با گبران مصافحه کنی، دستت را به خاک یا دیوار بمال. (حلیة المتقین باب یازدهم، فصل اول، باب دوازدهم، فصل نهم).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از حسن بن محبوب، و او از محمد بن فضیل، و او از ابی حمزه، و او از ابی جعفر امام باقر علیه‌السلام، روایت کنند که فرمود: آدم علیه‌السلام به هابیل و قابیل فرزندانش دستور داد که قربانی کنند. و هابیل گوسفندار بود و قابیل زراعت می‌کرد. و هابیل یکی از بهترین قوچهای گله را برای قربانی آورد، و قابیل قدری از زراعت نامرغوب خود را پس خدای عز و جل قربانی هابیل را قبول کرد و قربانی قابیل را قبول نکرد. و نشانه پذیرفتن قربانی آن بود که آتش می‌آمد و آنرا می‌خورد. پس قابیل متوجه آتش گردید و برای آن خانه بساخت - و او نخستین کسی بود که آتشکده بساخت. و گفت من این آتش را می‌پرستم تا قربانی مرا بپذیرد. (کلینی، الروضة من الکافی، کتاب الروضة، حدیث آدم مع الشجره).

احادیث مربوط به شیعیان

- محمد بن یحیی، از محمد بن الحسین، و او از محمد بن اسماعیل بن بریج، و او از صالح بن عقبه، و او از عبدالله بن محمد الجعفری، نقل کرده‌اند که امام ابی جعفر محمد باقر علیه‌السلام فرمود:

خدا مخلوق را آفرید، و هر مخلوقی را که دوست می‌داشت، از ماده‌ای که دوست داشت آفرید. و آنچه را دوست داشت، از گل بهشت آفرید. و هر مخلوقی را که دوست نداشت، از ماده‌ای که دوست نداشت آفرید. و آنچه را دوست نداشت، از گل دوزخ آفرید... سپس پیغمبران را در میان آنها مبعوث ساخت تا ایشان را به اقرار به خدا دعوت کند... سپس خدا ایشان را به اقرار نسبت به پیغمبران دعوت کرد. برخی اقرار و برخی انکار نمودند. آنگاه ایشان را به ولایت ائمه که ما باشیم دعوت کرد. بخدا کسی بدان اقرار کرد که خدا او را دوست داشت، و کسی انکار کرد که خدا او را دشمن داشت.

و خدا از شیعیان ما آنگاه که در عالم ذر بودند، به ولایت ما پیمان گرفت. و خدا ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید و ایشان را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت. حضرت آنها را شناخت و علی علیه‌السلام هم آنها را شناخت و ما نیز آنانرا می‌شناسیم.

و پس فرمود که مردی خدمت امیرالمومنین علیه‌السلام آمد و آن حضرت همراه اصحابش بود. بر آن حضرت سلام کرد و گفت: بخدا من ولایت ترا قبول دارم و محبت ترا دارم. فرمود: دروغ می‌گوئی! گفت: چرا، بخدا من محبت ترا دارم، تا سه بار تکرار کرد. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: دروغ می‌گوئی، چه همانا خدا روح‌های مردم را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید و سپس شیعیان ما را بما عرضه کرد. بخدا من روح تو را در میان آنها ندیدم. پس تو کجا بودی؟ آنگاه مرد ساکت شد و جوابی نداد. ولی امام صادق (ع) فرمود او در آتش دوزخ بود. (اصول کافی، کتاب الحجة، باب فی معرفتہم اولیائہم و التقویض الیہم).

- ابان بن تغلب گوید که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود ای ابان بن تغلب، چون به کوفه رفتی، این حدیث را برای مردم روایت کن که: هر کس

شهادت دهد که معبودی جز خدای عزوجل نیست و دین خود را پاکیزه کرده باشد، بهشت برای او واجب گردد. عرض کردم: آیا برای هر دسته و گروهی که نزد من می‌آیند، این حدیث را روایت کنم؟ فرمود آری، ای ابان بن تغلب. زیرا که چون قیامت شود و همه اولین و آخرین در نزد خدا گرد آیند. خداوند "لا اله الا الله" را از همه آنها بگیرد جز آن کس که شیعه باشد(همان کتاب).

- یکی از اصحاب، از سهل بن زیاد، و او از ابن ابی نجران، و او از مثنی الحنظلی، و او از کامل التمار، نقل کند که شنیدم حضرت امام باقر علیه‌السلام را که می‌فرمود: مردم همگی بمانند چهارپایانند. و این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس فرمود جز اندکی از مومنین (شیعیان) و این جمله را هم سه بار تکرار فرمود. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی قلة عدد المومنین).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از سیف، روایت کرده‌اند که حضرت امام ابی عبدالله صادق علیه‌السلام فرمود: در روز قیامت چیزی مثل گلوله می‌آید و به پشت مومن شیعه می‌زند تا او را داخل بهشت کند. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البر بالوالدین).

- و نیز آن حضرت(ع) فرمود: از پدرم (امام محمد باقر) شنیدم که می‌فرمود چون خدای عزوجل بر بنده‌ای نویسد که باید در امر تشیع داخل شود، از پرده به آشیانه‌اش شتابنده‌تر شود.

و فضیل بن یسار گوید به حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا مردم را به امر تشیع دعوت کنم؟ فرمود نه، ای فضیل. زیرا که اگر خدا خیر بنده‌اش را خواهد، خودش به فرشته‌ای فرمان دهد که گردن آن بنده را بگیرد و او را خواه ناخواه در حلقه شیعیان در آورد. (اصول کافی، کتاب التوحید باب الهدایه).

- محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی، و او از محمد بن اسماعیل، و او از محمد بن الفضیل، و او از ابی الصباح الكنانی نقل کرده‌اند که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: مومن (شیعه) به هر مرگی می‌میرد جز به صاعقه.

و یزید بن معاویه عجلای گوید: حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: صاعقه به کسیکه ذکر خدا کند و ذاکر باشد، اصابت نکند. عرض کردم: ذاکر کیست؟ فرمود آنکه صد آیه بخواند.

و ابوبصیر گوید از حضرت امام صادق علیه‌السلام پرسیدم از مردن مومن. فرمود: مومن ممکن است به هر مرگی بمیرد، یعنی غرق شود یا زیر آوار بماند یا به درنده دچار گردد، ولی بهر حال کسی که ذکر خدای عزوجل کند، به صاعقه نمیرد. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الصاعقة لا تصیب ذاکرا).

- یکی از اصحاب از احمد بن محمد بن عیسی، و او از ابن سنان، و او از ابن مسکان، و او از سدید، نقل کند که به امام محمدباقر علیه‌السلام عرض کردم: هنگامیکه پیروان شما را ترك گفتم تا به نزد شما بیایم، آنان با یکدیگر اختلاف داشتند و از هم دوری می‌جستند. فرمود: به کار آنان کاری نداشته باش. زیرا شیعیان سه تکلیف بیشتر ندارند: شناختن ائمه و تسلیم بودن در برابر آنها و ارجاع اختلافات خود به ایشان.

و زید بن شحام گوید: به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: در قبیله ما مردی است که نامش کلیب است. هر دستوری که از شما می‌رسد، هر چه باشد، او می‌گوید من تسلیمم. از این رو ما او را "کلیب تسلیم" نامیدیم. حضرت باو رحمت فرستاد و فرمود: چه نازنین مردی است! (اصول کافی، کتاب الحجة، باب التسليم و فضل المسلمين).

- یکی از اصحاب، از احمد بن محمد بن خالد، و او از پدرش، و او از ابی الختری - که خدایش بیامرزد- روایت کند که حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود: مومنان (شیعیان) با وقار و آرامش هستند، مانند شتر نری که مهار در

بینی دارد. چون او را بکشند، براه افتد و چون بر صخره‌ای بخوابند، بخوابد. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المومن و علاماته و صفاته).

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، و او از محمد بن سنان، و او از قتیبة الاعسی گوید که از حضرت امام اباعبدالله صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: زن مومن از مرد مومن کمیاب‌تر است، مرد مومن نیز کمیاب‌تر از کبریت احمر است، و کدامیک از شما کبریت احمر را دیده‌اید؟
- و سدیر صیرفی گوید: حضرت امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای سدیر، فکر می‌کنی شیعیان ما چه اندازه باشند؟ گفتم صد هزار، بلکه دویست هزار، بلکه هم نصف دنیا. حضرت سکوت کرد. پس به راه افتادیم تا به زمین خاکی سرخی رسیدیم. حضرت به سوی جوانی که بزغاله می‌چرانید، نگرید و فرمود: ای سدیر، بخدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها بودند، خانه‌نشینی برایم روا نبود. چون بزغاله‌ها را بر شمردم هفده راس بودند. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی قلة عدد المومنین).

- در حدیث است از حضرت امام صادق علیه‌السلام که بدان حضرت عرض کردند: سنیان می‌گویند کسب معلم حرام است و نباید باو مزد داد. فرمود: که این دشمنان خدا دروغ می‌گویند و می‌خواهند که شیعیان قرآن یاد نگیرند.

- و نیز از آن حضرت منقول است که هر که مومنی را سیر کند، بهشت بر او واجب شود. و هر که کافری را سیر کند، خدا شکم او را پر از زقوم جهنم کند!

- از هارون بن موفق منقول است که روزی حضرت امام موسی کاظم (ع) مرا طلبیدند. و در خدمت آن حضرت طعامی خوردم، و حلوا بسیار آورده بودند. گفتم: چه بسیار است حلوا! فرمودند: که ما شیعیان از شیرینی خلق شده‌ایم، پس حلوا را دوست می‌داریم. (حلیة المتقین، باب سوم، فصل پنجم، باب دهم، فصل هفتم).

در فضائل تقیه

ابن ابی عمیر از هشام بن سالم، و او از ابی عمر الاعجمی نقل کند که حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بمن فرمود: ای اباعمر، بدان که نه دهم دین در تقیه است. و هر که تقیه نکند، دین ندارد. و تقیه در هر چیز جائز است، جز در نوشیدن خمر و مسح کشیدن بر روی کفش در موقع وضو.

- و ابن ابی یعفر گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: بخاطر حفظ دینتان تقیه کنید. زیرا هر که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا شما در میان مردم، مانند زنبور عسل در میان پرندگانید. اگر پرندگان بدانند در درون زنبور عسل چیست، همه آنها را بخورند. و اگر مردم بدانند آنچه را در دل شماست که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را با زبانشان بخورند و در نهان و آشکار ناسزا گویند. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب التقیه).

- و ابو عمرو کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا عمرو، اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوائی دادم، سپس نزد من آمدی و همان مطلب را سؤال کردی و من حدیثی بر خلاف گفته اولم گفتم یا فتوائی بر خلاف فتوای قبل دادم، به کدامیک از آن دو عمل می‌کنی؟ عرض کردم: به آنکه تازه‌تر است و آنچه را که قبلاً گفته‌ای رها می‌کنم. فرمود: درست گفتمی ای ابا عمرو خدا ترا رحمت کند.

- و درست واسطی گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه هیچکسی بدرجه تقیه اصحاب کهف نرسید. زیرا آنها در اعیاد بت‌پرستان شرکت می‌جستند و بر خود زنار می‌بستند و از این رو خدای عزوجل آنها را دو بار پاداش داد.

- و معمر بن خلاد گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام پرسیدم: آیا در برابر والیان باید از جای برخاست یا نه؟ فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است: تقیه دین من و دین پدرانم است. و کسیکه تقیه ندارد، ایمان ندارد.

- و محمد بن مسلم و زراره گفته‌اند که شنیدیم حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمود: در هر موردی که آدمیزاد به تقیه ناچار شود، خداوند آنرا برایش حلال ساخته است.

- و عبدالله بن ابی یغفور گوید شنیدم که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: تقیه سپر مومن است. تقیه نگهدار مومن است. هر کس تقیه نکند، ایمان ندارد. همانا حدیثی از احادیث ما به بنده‌ای می‌رسد و او آنرا بین خود و خدا نگهداری می‌کند و به عزت دنیا و نور آخرت می‌رسد، و بنده دیگری حدیثی از احادیث ما را که به او رسیده فاش می‌سازد و این موجب خواری او در دنیا می‌گردد و خدای عزوجل هم نور را از او می‌گیرد.

- و عبدالاعلی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: خدا رحمت کند مومنی را که آنچه را که مردم می‌فهمند به آنها بگوید و آنچه را که نمی‌پذیرند، از آنها بپوشاند. زیرا نقل مطلب ما به دیگران، مردم را بر من و بر شما می‌شورانند!

- و محمد بن ابی نصر گوید از حضرت امام رضا علیه السلام مسئله‌ای را پرسیدم. حضرت از جواب آن خودداری کرد و فرمود: اگر هر چه را می‌پرسید بشما بگوئیم، موجب شر می‌شود و از بابت آن گردن حضرت صاحب الامر را می‌گیرند. مگر نشنیده‌ای که امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: امر ولایت ما اولادعلی را خداوند بصورت رازی در دست جبرئیل سپرد و جبرئیل نیز آن را بصورت راز به محمد صلی الله علیه و آله سپرد، و محمد صلی الله علیه و آله نیز آن را بصورت راز به علی علیه السلام سپرد، و علی علیه السلام آنرا بصورت راز بهر که خواست سپرد. و حالا شما این راز را فاش می‌سازید؟ آخر کسی نمی‌تواند سخنی را که شنیده پیش خود نگاه دارد؟

- و عثمان بن عیسی گوید: حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه فرمود: اگر در يك دستت چیزی باشد و بتوانی از دست دیگری پنهان بداری، چنین بکن! (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب التقیه).

- در حدیث صحیح از حضرت صادق (ع) منقول است که تقیه سپر ایمان است، و ایمان ندارد کسی که تقیه نمی‌کند. و تاکید فرمود که نه عشر دین در تقیه است و يك عشر آن در همه اعمال دیگر.

- و از حضرت امیرالمومنین (ع) منقول است هر که از روی تقیه قسم دروغ بخورد برای دفع ضرر، برای او گناه و کفاره نیست.

- و حضرت امام موسی(ع) فرمود گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند.

- و حضرت صادق(ع) فرمود که: دین خود را پنهان دارید، به تقیه کردن از مخالفان. زیرا بدرستی که شما در میان جماعت سنّی مانند مگس عسل هستید در میان پرندگان. و اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست هر آینه یکی را زنده نمی‌گذارند.

- و حضرت امام رضا(ع) فرمود: کسی که تقیه را ترك کند، چنان است که نماز را ترك کرده باشد. (حلیة المتقین، باب دهم، فصل یازدهم).

- در خبر است از حضرت امام جعفر صادق(ع) که فرمود حجاج بن یوسف از خلیفه عبدالملک مروان اجازه خواست که امام سجاد (زین العابدین) را بقتل برساند. عبدالملک، حجاج را از این کار نهی کرد. امام سجاد که این بدانست نامه‌ای به خلیفه نوشت که: "ای عبدالملک بن مروان، امیر المومنین! از من علی بن الحسین بنو سلام ... رسول خدا مرا از فرمان تو آگاه کرد و خدایتعالی ازین بابت از تو شکرگزاری نمود و سلطنت ترا تثبیت کرد." عبدالملک که این بخواند، بار شتری را که غلام امام بر آن سوار بود و نامه را آورده بود، پر از دینار کرد و آنرا به امام باز فرستاد. (بحار الانوار، جلد یازدهم، در حالات امام زین العابدین علیه السلام).

در فضائل شك

- آبی که باندازه کر بوده، اگر انسان شك کند که از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است. یعنی نجاست را پاك می‌کند.

- اگر شك کند که مخرج بول یا غایط را تطهیر کرده، باید تطهیر نماید. ولی اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است.

- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا آب دیگری است، پاك می‌باشد.

- اگر انسان شك كند كه استبرائی كه کرده درست بوده يا نه، و رطوبتی از او بیرون آید كه شك كند كه پاك است يا نه، پاك می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند. و کسی كه استبراء نکرده، اگر بواسطه آنكه مدتی از بول كردن او گذشته یقین كند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك كند پاك است يا نه، آن رطوبت پاك می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

- برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شك كند پاك است يا نه، پاك می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

- اگر انسان شك كند كه خون، زیر پوست مرده يا گوشت، بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده است، پاك است.

- اگر انسان چیزی را شك كند پاك است يا نه، مثلا شك كند كه خون پشه است يا انسان، آن چیز پاك می‌باشد. و چیز پاك را اگر شك كند نجس شده يا نه، پاك است. و اگر هم بتواند نجس بودن يا پاك بودن آنرا بفهمد، لازم نیست واریسی كند.

- اگر فراموش كند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است، اگرچه خودش آب را غصب کرده باشد!

- چنانچه در ظرف غصبی وضو بگیرد يا با آن آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او به احتیاط واجب باطل است. ولی اگر با مشتمت يا چیز دیگر آب از آن بردارد به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است.

- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك كند كه پیش از وضو آنجا را آب کشیده يا نه، وضو باطل است. ولی اگر می‌داند ملتفت بوده، يا شك دارد كه ملتفت بوده يا نه، وضو صحیح است.

- اگر انسان جماع كند و شك كند كه باندازه ختنه‌گاه داخل شده يا نه، غسل بر او واجب نیست.

- کسی كه جنب شده، اگر شك كند كه غسل کرده يا نه، نمازهایی كه خوانده صحیح است.

- هر گاه زن حامله شك كند كه چیزی سقط شده يا نه، يا چیزی كه سقط شده اگر میماند انسان می‌شد يا نه، لازم نیست واریسی كند.

- اگر شك كند که محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگرچه خودش غاصب باشد!

- اگر فراموش کند که لباس او غصبی است، اگر چه خودش آن لباس را غصب کرده باشد، نمازی که با آن بخواند صحیح است.

- کسی که در ملك غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

- اگر در جائیکه غصبی بودن آنرا فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، اگر چه خودش غصب کرده باشد.

- نماز خواندن در جائیکه تار و مانند آنرا استعمال می‌کنند باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است.

- اگر بداند که در وسط نماز باختیار خودش خوابیده، ولی شك كند که بعد از نماز بوده، نمازش صحیح است.

- اگر انسان شك كند که کثیرالشك شده یا نه، باید به شك خوداعتنا ننماید.

- اگر در روز ماه رمضان جماع کند و شك كند که باندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است. و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شك كند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است. (آیت‌الله خمینی توضیح المسائل ۲۳. ۷۰. ۷۱. ۷۳. ۷۵. ۷۷. ۱۰۲. ۱۲۲. ۱۲۳. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۸. ۳۵۰. ۳۸۸. ۵۱۲. ۶۹۶. ۸۱۷. ۸۶۶. ۸۶۹. ۸۹۰. ۱۱۲۸. ۱۱۸۹. ۱۵۸۶).

در فضائل گریه و شیون

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از منصور، و او از حریر، روایت کند که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: خنده دل را بمیراند. و نیز فرمود: بسیار خندیدن دل را آب کند، چنانکه آب نمک را.

- و عنیسه عابد گوید: شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام را که می‌فرمود: خنده بسیار آبرو را می‌برد.

- و خالد بن طهمان گوید: حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: هر گاه قهقهه زدی پس از فراغت از آن بگو "اللهم لا تمقتنی" (خدایا از من متنفر مشو).

- و داود بن فرقد و علی بن عقبه و ثعلبه، از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق یا یکی از آن دو علیهما السلام نقل کرده‌اند که خنده بسیار ایمان را به یکسو پرتاب کند (اصول کافی، کتاب العشره، باب الدعابة و الضحك).

- رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابازر غفاری فرمود: یا ابازر، کسیکه سخنی می‌گوید که جمعی را بخنداند، بخاطر این گناه، فرو می‌رود در طبقات جهنم، بقدر میان آسمان و زمین. و وای بر کسیکه دروغی به شوخی گوید که مردم را بخنداند وای بر او! وای بر او! وای بر او!

- یکی از اصحاب از سهل بن زیاد، و او از علی بن اسباط، و او از حسن بن کلیب، روایت کند که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که خندیدن مومن می‌باید فقط تبسم باشد و صدا نداشته باشد. و فرمود خندیدن دل را می‌میراند و دین را می‌گدازد، چنانکه آب نمک را می‌گدازد. و فرمود که از نادانی است خندیدن بی‌آنکه تعجبی باعث آن شود. و نیز فرمود که قهقهه کردن از شیطان است و بسیار خندیدن آبرو را می‌برد و مهابت مردان را بر طرف می‌کند. (از همان کتاب).

- حضرت رسول اکرم (ص) فرمود عجب دارم از کسی که ایمان به جهنم دارد، چرا می‌خندد؟

- از حضرت امام موسی کاظم (ع) منقول است که فرمود: مزاح مکن، که مزاح نور ایمانت را می‌برد و مردیت را سبک می‌کند. و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت داود علیه‌السلام به حضرت سلیمان می‌گفت: ای فرزند، زینهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر می‌کند.

- و حضرت صادق (ع) فرمود: کسی که بسیار خندد، در روز قیامت گریه‌اش بسیار باشد و کسی که بسیار گرید، در بهشت خوشحالی و خنده‌اش زیاد باشد. (حلیة المتقین، باب یازدهم، فصل هفتم).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از منصور بن یونس، و او از محمد بن مروان، روایت کنند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی پیمانہ و وزنی دارد جز گریه، که يك قطره اش دریاهاى آتش را خاموش سازد، و چشمی که به اشك پر شود، پریشانی و خواری نبیند. و کسیکه اشك بریزد خدا آتش دوزخ را بر او حرام کند و اگر هر آینه در میان يك امت تنها يك نفر گریان باشد، همه آنها مورد ترحم قرار گیرد. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البكاء).

- احمد بن محمد از عثمان بن عیسی، و او از اسحاق بن عمار، روایت کند که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: من بعد از دعا میل دارم گریه بکنم، ولی گریه ام نمی آید. آنوقت بیاد برخی از اموات خانواده خودم می افتم و گریه می کنم. آیا این درست است؟ فرمود: آری آنها را به یاد بیاور و چون رقت کردی گریه کن و سپس پروردگار تبارک و تعالی را بخوان. و سعید بن یسار بیاع السابری روایت کند که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا من در حال دعا خود را بگریه وادار کنم، اگر چه گریه نداشته باشم؟ فرمود: آری، اگر چه به اندازه سر مگسی باشد. و عنبسة العابد از همان حضرت علیه السلام نقل کند که فرمود: اگر گریه نداری خودت رابه حالت آنهائی درآور که گریه می کنند. و نیز آن حضرت علیه السلام در جای دیگر فرمود: اگر گریهات نیاید، خود را به گریه وادار کن. پس اگر از دیدهات به اندازه سر مگسی اشك بیرون آمد، پس بخ بخ!

- و علی بن محمد از سهل بن زیاد، و او از محمد بن احمد، و او از حسن بن علی، و او از یونس، و او از مصقله الطحان، نقل کرده اند که شنیدم امام جعفر صادق (ع) می فرمود چون حسین علیه السلام کشته شد، همسر کلبنه آن حضرت (مادر سکینه) برایش مجلس سوگواری بپا کرد و خود گریست و زنان و خدمتگزاران او هم گریستند، تا اشك چشمشان خشك شد و تمام شد. در آن موقع همسر بیوه امام، یکی از کنیزانش را دید که می گرید و اشك از چشمش جاری است. او را طلبید و گفت: چرا در میان ما تنها اشك چشم تو جاری است؟ او

گفت من درین مورد شربت مخصوصی می‌نوشم که نامش سویق است. او هم دستور داد غذا و سویق تهیه کنند و خودش از آن خورد و نوشید و بدیگران هم خورانید و نوشانید و گفت مقصودم از این عمل اینست که برای گریستن بر حسین علیه‌السلام اشک پیدا کنیم. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البكاء).

- حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود که اگر گریه کنی برای ترحم بر حسین(ع) تا اشک تو جاری شود، خدا جمیع گناهان ترا بیامرزد، از صغیره و کبیره، کم یا بسیار. و البته رحمت خود را شامل حال تو گرداند. و چون اشک بر دیده تو جاری گردد، اگر قطره‌ای از آن در جهنم ریزد، حرارت آنرا فرو نشانند. و به روایتی قطرات آن اشک را ضبط کنند و در سلك اعمال تو کشند. و حضرت امام حسین(ع) خود در روز جزا نظر می‌کند بسوی گریه‌کنندگان خود و طلب آمرزش می‌کند برای ایشان. و از خدا مسئلت می‌کند که هر گناهی که کرده باشند، بیامرزد. (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین دوم، در شدائد مرگ و احوال قبر).

- حضرت امام جعفر صادق(ع) به زراره فرمود که هیچ دیده نزد خدا محبوبتر از دیده‌ای که بر حسین(ع) بگرید، نیست. و هر که بر او گریه کند به حضرت فاطمه(ع) خوبی کرده و حق ما اهل‌بیت را ادا کرده است. و در روز قیامت هیچ بنده محشور نمی‌شود مگر بنده‌ای که گریسته باشد بر جدم حسین(ع). و گریه‌کنندگان حسین در موقعیکه دیگران را به مقام حساب می‌برند، ایشان در زیر عرش الهی نشسته از حساب نمی‌ترسند، و ملائکه نزد ایشان آمده آنها دعوت به بهشت می‌نمایند، و ایشان ابا نمی‌کنند که ما صحبت آن حضرت را به بهشت نمی‌دهیم. و چون جواب ایشان نزد حوران و غلمانان و خازنان بهشت می‌رسد، باز ملائکه پیغام از جانب آن خازنان برای ایشان می‌آورند و اسبها و شترها و محمل‌ها از بهشت می‌آورند و ایشان سوار شده داخل منازل خود می‌گردند. (مجمع المعارف، عین هفتم، در اعمال حسنه).

در کرامات ادعیه

- در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر (ع) روایت شده است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد از درد مقعد. فرمود چون از نماز فارغ شوی، دست بر مقعد گذار و این آیات را بخوان (متن آیات). راوی گفت چنین کردم و دردم بزودی برطرف شد.

- از حضرت امام موسی کاظم (ع) منقول است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد از قراقر و صداهای شکم. فرمود چون از نماز فارغ شوی، این دعا را بخوان (متن دعا). و راوی گوید که دیگر شکم قراقر نکرد.

- در حدیث معتبر از حضرت امام علی النقی (ع) منقول است که شخصی بخدمت ایشان نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند آمده است. در جواب دعائی نوشتند که بر او بسیار بخوانند تا بولش جاری شود.

- در کتاب نوادر الحکمه روایت شده است که شخصی بنزد حضرت امام جعفر صادق (ع) آمد و گفت: یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده‌ام و روی پسر تا حال ندیده‌ام. حضرت فرمود: در میان پای زنت بنشین و دست راست خود را بر جانب راست ناف او بگذار و سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن، و چون آثار حمل ظاهر شود، پس در شبها دست راست بر جانب راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخوان. آن مرد گفت چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا به من روزی کرد. (حلیة المتقین، باب ششم، فصل دهم).

- اصبح بن نباته از حضرت امیرالمومنین علیه السلام حدیث دارد که مردی بدو عرض کرد: یا امیرالمومنین، حیوانی که زیر پای من است، چموشی می‌کند. فرمود: در گوش راستش این آیه را بخوان (متن آیه). و چون آن مرد آیه را بخواند، حیوان رام گردید. و مرد دیگری برخاست و عرض کرد: ای امیرمومنان، سرزمین ما جای درندگان است. و درندگان به خانه من در آیند و تا شکار خود را نگیرند، بیرون نروند. فرمود: این دو آیه را بخوان (متن دو آیه). پس آن مرد این دو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند. سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: ای امیرمومنان، در شکم من آب زردی جمع

شده است. فرمود: بنویس آیه‌الکرسی را بر شکمت و آنرا بشوی و بیاشام و در شکمت ذخیره کن. آن مرد انجام داد و بخواست خداوند بهبود یافت. سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: یا امیرالمومنین، حیوانم گم شده است. فرمود: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان. آنرا انجام داد و خدای عزوجل حیوان گمشده‌اش را باو برگردانید. سپس دیگری برخاست و عرض کرد: ای امیرمومنان، بنده‌ام گریخته است. فرمود بخوان این آیه را (متن آیه). و آن مرد گفت: بنده فراریش به سوی او بازگشت. سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: یا امیرالمومنین، برای ایمنی من از دزدی چیزی بفرما، زیرا که پیوسته پشت سر هم شبها از من دزدی شود. فرمود: چون به بستر خواب روی این آیه را بخوان (متن آیه). سپس فرمود هر کس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند (متن آیه)، فرشتگان از او محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند. پس آن مرد رفت و به ویرانه‌ای رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات را خواند، پس شیطان به سراغش آمد و بینی او را گرفت. رفیقش به شیطان گفت: مهلتش بده. پس آن مرد از خواب پرید و آیه را خواند. پس شیطان به رفیقش گفت: خدا بینی ترا به خاک مالد ... چون صبح شد آن مرد نزد امیرالمومنین علیه‌السلام آمد و ماجرا را گفت و پس از بالا آمدن آفتاب به آنجا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید. (اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب فضل القرآن).

- علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی عمیر، و او از عمادبن عثمان، و او از سیف بن عمیره، روایت کنند که شنیدیم از حضرت امام صادق علیه‌السلام که فرمود: جبرئیل علیه‌السلام آنگاه که یوسف علیه‌السلام در زندان بود، نزد وی آمد و به او گفت: ای یوسف، در عقب هر نمازی بخوان این دعا را "الهم عجل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و حیث لا احتسب". و گفته شده که خداوند به جزء اول این دعا او را از زندان آزاد کرد و به جزء دوم او را به سلطنت رسانید.

و حسن بن عمار الدهان گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدیم که فرمود: چون برادران یوسف او را در چاه افکندند، جبرئیل علیه‌السلام

نزدش آمد و گفت ای پسرک در این جا چه می‌کنی؟ گفت: همانا برادران من مرا در این چاه افکندند. جبرئیل علیه‌السلام گفت: میخواهی که از این چاه بیرون آئی؟ یوسف گفت: اگر خدای عزوجل خواهد مرا بیرون آورد. پس جبرئیل علیه‌السلام باو گفت: همانا خدای تعالی بتو فرماید مرا با این دعا بخوان تا از چاه بیرون آوری (متن دعا). پس یوسف آن دعا بخواند و داستان همان شد که خداوند در کتابش یاد فرموده است. (اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب الدعای فی ادبار الصلوات).

- فضیل بن عبدالوهاب، از اسحاق بن عبدالله، و او از عبیدالله بن الولید الوصافی، روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: هر که یکبار "لا اله الا الله" بگوید، برایش درختی در بهشت کاشته شود، که از یاقوت سرخ باشد، و ریشه آن از مشک سفید، و از عسل شیرین‌تر، و از برف سفیدتر، و از مشک خوشبوتر، در آن میوه‌هاست مانند پستانهای دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن برآمده باشد. (اصول کافی، کتاب الدعای، باب من قال لا اله الا الله).

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و او از علی بن ابراهیم، و او از پدرش، و او از عبدالرحمن بن ابی نجران، و او از عبدالعزیز العبدی، و او از عمر بن یزید، نقل کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس که روزی ده بار بگوید "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له..."، خداوند برای او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار گناه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه درجات او را بالا برد.

- و نیز ابی عبیده الخداء گوید که حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود هر کس بگوید "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله"، خداوند برای او هزار هزار (یک میلیون) حسنه بنویسد.

- و ابی عمران الخراط و اوزاعی گویند که: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس در هر روز گوید "لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله عبودیتا و رقا..."، خداوند از او رو برنگرداند تا به بهشت رود. (همان کتاب).

- داود بن زربی گوید که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که جائی از بدنش دردی دارد، دست خود را بر جای درد بگذارد و سه بار این دعا را بگوید (متن دعا)، دردش برود.

- و مفضل گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: چون درد داشته باشی، ریش خود را بدست بگیر و پس از نماز واجب سه بار این دعا را بخوان (متن دعا)، ولی بکوش که خواندنت با اشک و گریه توام باشد.
- و تمالی گوید حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: هرگاه مریض شدی، بگو (متن دعا) و شفا یابی. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء الكرب و الهم والحزن والخوف).

- اسحاق بن عمار گوید به حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: قربانت کردم، من از عقربها می‌ترسم. فرمود به سه ستارگان بنات النعش نگاه کن، و ستاره وسطی آنها در کنارش ستاره کوچکی است که عرب آنرا "سها" نامد. هر شب بدان خیره نگاه کن و سه بار بگو: "اللهم رب اسلم...". و من در تمام عمر خود این دعا را ترك نکردم، جز یکمرتبه و آن بار هم عقرب مرا گزید. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الحرز و التعویذ).

- و علی بن ابی حمزه، از حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام حدیث کرد که فرمود: در برخی از جنگها، اصحاب به حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند که کیکها ایشان را آزار می‌دهند. حضرت دعائی بدانها آموختند که چون به بستر خواب روند بخوانند، و دیگر کیک آنها را آزار نداد.

- عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر گاه به درنده‌ای برخورد کردی، رو در روی او بایست آیت الکرسی را بتمام بخوان و بعد بگو (متن دعا) که انشاء الله آن درنده روی از تو برگرداند. پس من زمانی از شهر بیرون رفتم و ناگاه درنده‌ای سر راه مرا گرفت. پس من همچنان کردم که حضرت علیه‌السلام فرموده بود، و گفتم از راه ما بازگرد و ما را

میازار. پس دیدم که سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش برد و برگشت. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الحرز و العوده).

- ابو جعفر شامی گوید: مردی در شام که نامش هلقام بن ابی هلقام بود، برای من حدیث کرد که خدمت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام رفتم. عرض کردم: فدایت شوم، دعای جامعی برای دنیا و آخرت من به من بیاموز که کوتاه هم باشد. فرمود: پس از نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب بگو: "سبحان الله العظیم و بحمدہ استغفر الله و اسئله من فضله". هلقام گوید روزگار من از همه خانوادهام بدتر بود. بعد از خواندن این دعا از مردی ندانسته ارثی بمن رسید که گمان نداشتم میان من و او خویشاوندی باشد. و اکنون وضع زندگانی من از تمام افراد خانوادهام بهتر است. این نیست جز بواسطه آن دعائی که آقایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن آموخت. (همان کتاب).

- و صالح بن سعید از ابراهیم بن محمد هارون، حدیث کند که به حضرت امام ابی جعفر صادق علیه السلام نوشت و دعائی برای بادهای کودکان خود خواست. حضرت به خط مبارکش دو دعا نوشت و برایش فرستاد^۱. (از همان کتاب).

- عبدالله بن سنان روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم. حضرت فرمود ترا دعائی تعلیم کنم که چون بخوانی حقتعالی کلیه قروض ترا ادا کند؟ گفتم: چه بسیار محتاجم به چنین دعا. پس حضرت فرمود که بعد از نماز صبح بگو (متن دعا) و چون کردم بدرستی که از بار همه قروض آسوده شدم.

- و کفعمی رحمة الله علیه روایت کرده است که مردی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت کرد از تنگدستی و پریشانی و بیماری. حضرت

۱ - علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در توضیح این حدیث می نویسد بادی که کودکان بدان دچار شوند همان است که در فارسی به آن "باد جن" گویند و همان "ام الصبیان" است. و شاهی از کتاب "النهاییه" نقل می کند که در امثال این حدیث، همه جا باد کنایه از "جن" است.

فرمود که هر صبح و شام ده مرتبه این دعا را بخوان (متن دعا) و بدرستی که سه روز بر این بیش نگذشته بود که حال او به توانگری و رفاهیت برگشت. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء للدين).

- شیخ طبرسی و کفعمی و دیگران از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که به اصحاب خود گفت: آیا عاجزید از آنکه هر صبح و شام نزد خداوند عالمیان عهدهی بگیری؟ گفتند: چگونه؟ فرمود که این دعا را بخوانید (متن دعا) و هر که این دعا بخواند مهری بر او می‌زنند و در زیر عرش الهی می‌گذارند و چون روز قیامت شود، منادی ندا می‌کند که کجائید آنان که نزد خداوند رحمان مهری دارید؟ پس آن مهر به ایشان دهند و با آن داخل بهشت شوند. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحث علیه).

- جابر گوید حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود که همانا ابلیس - که لعنت خدا بر او باد- لشکرهای شبانه خود را از آنجائی که خورشید غروب کند، و از آنجائی که خورشید برآید پراکنده کند. پس در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید، و از شر ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید، و خردسلان خود را در این دو ساعت به خدا بسپارید، زیرا که این دو ساعت ساعت‌های غفلت است.

- و ابی بصیر گوید حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس پس از نماز صبح و نماز مغرب هفت بار بگوید: "بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم"، خداوند عزوجل از او هفتاد نوع از انواع بلا را دور کند که آسانترین آنها بادهای بدبو و پیسی و دیوانگی است، و اگر شقی باشد از شقاوت بیرون آید و در زمره سعیدان درآید. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب القول عندالصباح و الامساء).

- و ابواسامه گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که می‌فرمود: هر کس هنگامی که به بستر خواب می‌رود صدبار "قل هو الله احد" بخواند، خداوند گناهان گذشته او را تا پنجاه سال بیامرزد.

- و حمیل گوید شنیدیم از حضرت امام صادق علیه السلام که می فرمود:
هر که هفتاد بار بگوید "ماشاءالله و لا حول و لا قوة الا بالله" هفتاد نوع از انواع
بلا از او دور گردد که آسانترین آنها حناق است و به دیوانگی نیز دچار نشود.
- و حسین بن حماد گوید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس
که بدنبال نماز واجب، پیش از آنکه پاهای خود را تا کرده باشد، سه بار بگوید
"استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القيوم..." "خدای عزوجل همه گناهانش را
بیمارزد، اگر چه از زیادی مانند کف دریا باشد. (اصول کافی، کتاب الدعاء،
باب من قال ماشاءالله).

- اسماعیل بن عبدالحاق گوید: مردی از اصحاب حضرت رسول اکرم
صلی الله علیه و آله به خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله پیامد. وقتی که به
خدمت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه چیز ترا از ما
دور کرده بود؟ عرض کرد: بیماری و نداری. به او فرمود: آیا بتو نیاموزم
دعائی را که خداوند از تو بیماری و نداری را دور سازد؟ عرض کرد: چرا، یا
رسول الله. فرمود بگو "لا حول و لا قوة الا بالله، توکلت علی الحی الذی لا یموت
...". پس طولی نکشید که وی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله بازگشت و
عرض کرد: ای رسول خدا خداوند بیماری و نداری را از من برد.

- و ابوبصیر گوید: به حضرت صادق علیه السلام از نیازمندی و
تنگدستی شکایت کردم. دعائی برای طلب روزی بمن آموخت، و از آن زمان که
آن دعا را کردم، دیگر نیازمند نشدم.

- و علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزه غنوی از من خواست که به
حضرت جواد علیه السلام بنویسم که دعائی برای خلاصی از زندان به او
بیاموزد. پس آن حضرت متن دعا را به من مرقوم فرمود و من آنرا بر او
رساندم. و مدت کمی بر او نگذشت که از زندان بیرون آمد.

- و ابراهیم بن ابی اسرائیل گوید: حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:
در گردن یکی از کنیزکان ما خنازیری بیرون آمد. پس کسی نزد من آمد و گفت:
ای علی (ابن موسی الرضا) با و بگو که بخواند "یا رئوف، یا رحیم، یا رب، یا
سیدی" و آنرا تکرار کند. پس این کلمات را گفت و خدای عزوجل آن خنازیر را